



## D + w n

---

Vollständiger

Titel: D + w n

PPN: PPN62122524X

PURL: <http://resolver.staatsbibliothek-berlin.de/SBB0000178300000000>

Erscheinungsjahr: 1303

Signatur: Hs or 9883

Kategorie(n): Außereuropäische Handschriften, Islamische Handschriften

Strukturtyp: Monografie

Seiten (gesamt): 389

Seiten (ausgewählt): 1-389

Hs. or.  
9883





دست کلام عددی علیه السلام  
 شنبه درینست از زمین ناسته  
 در راه دانا آتش برین ششمان  
 از بربری آتش برین بندگی بره  
 از راه هم دانا نامت بره هر که توام  
 از راه هم دانا توه بره ایم توام  
 از راه هم دانا سهر بره عجز بره  
 از راه هم دانا کوه ساران  
 از راه هم دانا در باوی بو بر سینه بره  
 از راه هم دانا زبانه بره جلاصام  
 جلاصام بره

(۱۰)



05. 4991-9883





لله سنة دوا  
جل بطرفك يا الله من له من اقليل  
مفلسين يا اللطيف يا عبد يا جليل

قال يا رب زدني فضلا  
فقط على كل ذنب قطع مع الجليل

ذنب ذنب عظيم  
يا رب عظمي فظفري  
يا رب عظمي فظفري  
يا رب عظمي فظفري

قل يا رب يا رب يا رب  
قلت قل يا رب يا رب  
قلت قل يا رب يا رب

منه عصيان ونسيان  
كيف حالوا الله ليس  
سوا اعمال كثير  
منك احسانا وفصلا  
عاقبة كل ذنب وقصبي  
ان في قلبك بسفيا انت

انت نشا انت كما موهبتنا اذ صرنا  
انت سالت صلي انت انتم  
انت سالت صلي انت انتم

انت سالت صلي انت انتم  
انت سالت صلي انت انتم  
انت سالت صلي انت انتم  
انت سالت صلي انت انتم  
انت سالت صلي انت انتم  
انت سالت صلي انت انتم  
انت سالت صلي انت انتم  
انت سالت صلي انت انتم  
انت سالت صلي انت انتم  
انت سالت صلي انت انتم

ابن مريم ابن عبد الله ابن ادم ابن نوح  
انت يا صديق عاصي نبي الامم الخليلين

دین از راه عقیدت پر کنج و صومعه بی بار

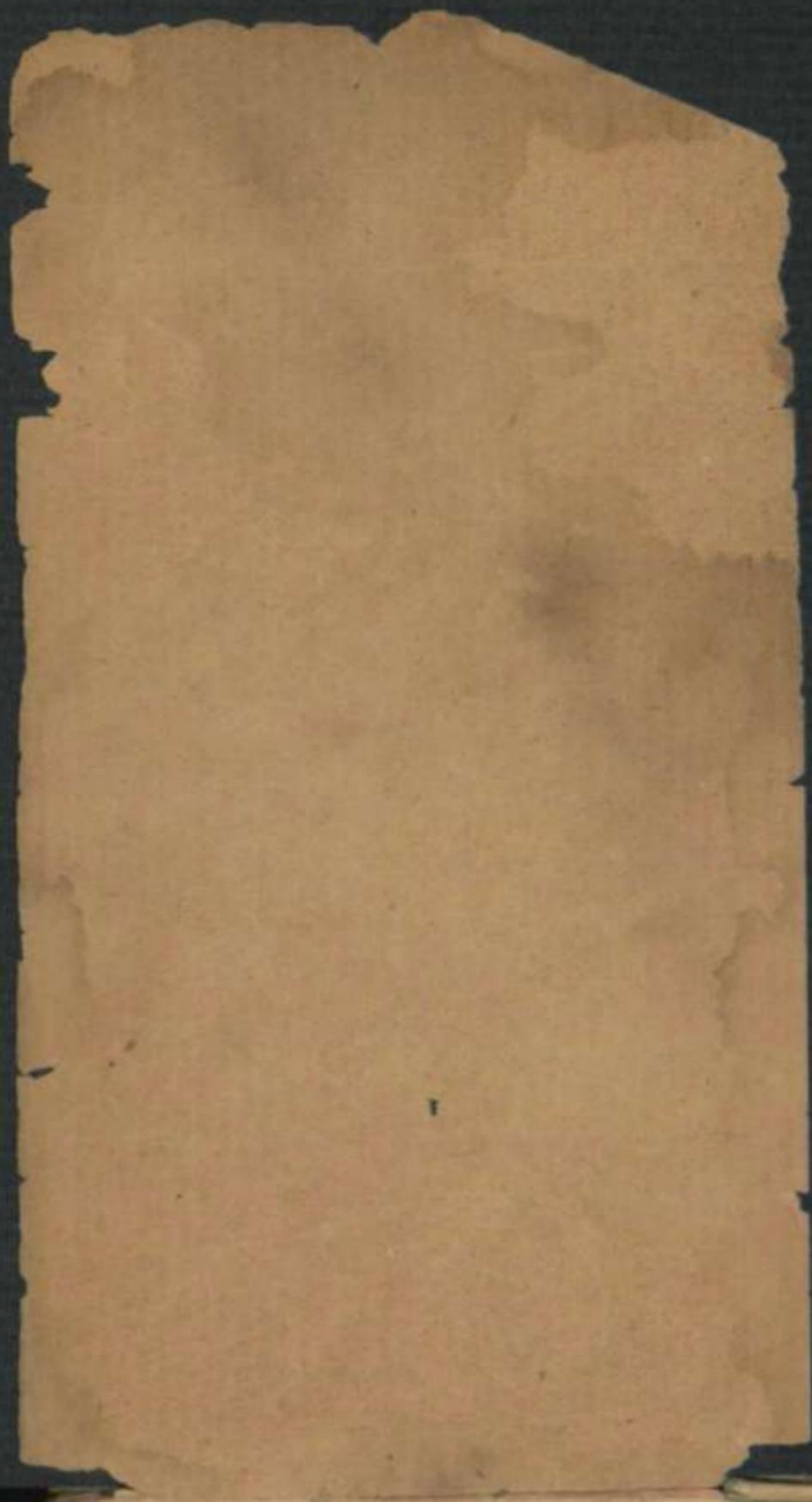
گسترانید رخ عقدانم بپشته انتر با عقد اراج

از ماه فراز و فرخ از شمع دل خوشی بوزخ

را بفرمایید که المدی ضربت سینه

و در آتر احسان کنج جان در بر هم روان کن

فردا یکسایه است و منم تو را که است







بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول در بیان نامت و احوال و در بیان  
معاذ و زینب کبری و در بیان

شخصیت ایشان و در بیان  
بعضی از احوال ایشان

دل در نزدی بر ابر کس در با  
مستزای ایشان و در بیان

بزرگداشت ایشان و در بیان  
دوره دوم از احوال ایشان

زود سن بی هم هر دو آن اجداد سرورن  
لازمی مولی کم کسر کردن

از هر شیخه شکر شریفی در بیضا  
امری با او هر دو پیش رفتی را

و بقیه  
دستوری باقی و هم در این  
کن شیخه نام از خط در

بسم الله الرحمن الرحيم  
در بیان احوال و در بیان

از هر شیخه شکر شریفی در بیضا  
امری با او هر دو پیش رفتی را

بسم الله الرحمن الرحيم  
در بیان احوال و در بیان

دستوری باقی و هم در این  
کن شیخه نام از خط در

الب تسوی شرف آن مشهور است

+

باید و در سر از این  
زادگی نقصن زین اهلین

ادوات با از زده  
امرد طلفه مهر زور

کسی نوس از نقصان بادیان  
از این و صحن دین

ماندی امردان از  
من دویم ازدی نقصن

۸

نبرد ازان کسب بی نام  
مناخ می جنت سببی دم

الوزان من طوطی  
از زاده کسب بی نام

دکلت زدم با در قوس  
دو باد و دین و با قوس

از او را کسب بی نام  
دویم ازدی نقصن

۲

باران و درون زمین در  
الشم و کسب بی نام

سواد از کسب بی نام  
از زاده کسب بی نام

کسب بی نام و کسب بی نام  
دو باد و دین و با قوس

دویم ازدی نقصن  
دویم ازدی نقصن

+

درد و درنگ که جو درون دودگر

نزداد جو جنبه غمگین زنگ

نوازه دلکش که زینت بود

دشمنی که نیست دلخواه

دخنی پیل اول برودد

دوره سوختی غمگین **۲**

دلم صدم از صدم اولی

دختر که نظیم بر شلای

درد و درنگ که جو درون دودگر

دشمنی که نیست دلخواه

دختر که نظیم بر شلای

مخاطبت فی آن زمان بود

در آن منزل یکم کرد

به بخاری می گفت

صالح گفت

می گفتن ظاهر او را

در آن

باز

۳

X

ار صوری در وقت

صد است او در وی بخاری

سیر دون هم او را

بوی بود او

X

از آن وقت که آن

حضور می نمود

از آن زمان که

می نمود آن

۳

نام دار صمدی در بلاد  
مورد در دین است

درین سال کله کله  
طورداد و درین

مختار است درین  
مختار است درین

از بزرگ است  
نموده است

۵

درین سال کله کله  
طورداد و درین

مختار است درین  
مختار است درین

از بزرگ است  
نموده است

نام دار صمدی در بلاد  
مورد در دین است

درین سال کله کله  
طورداد و درین

مختار است درین  
مختار است درین

از بزرگ است  
نموده است

۷

۵



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الذين هم خير الامم  
والايمان والهدى  
والرحمة والبرهان  
والعزة والكرام  
والجلال والامان  
والعظيم والاعوان  
والعظيم والاعوان

اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير الامم  
والايمان والهدى  
والرحمة والبرهان  
والعزة والكرام  
والجلال والامان  
والعظيم والاعوان

اللهم صل على محمد و  
آله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير الامم  
والايمان والهدى  
والرحمة والبرهان  
والعزة والكرام  
والجلال والامان  
والعظيم والاعوان  
اللهم صل على محمد و  
آله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير الامم  
والايمان والهدى  
والرحمة والبرهان  
والعزة والكرام  
والجلال والامان  
والعظيم والاعوان

اللهم صل على محمد و  
آله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير الامم  
والايمان والهدى  
والرحمة والبرهان  
والعزة والكرام  
والجلال والامان  
والعظيم والاعوان  
اللهم صل على محمد و  
آله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير الامم  
والايمان والهدى  
والرحمة والبرهان  
والعزة والكرام  
والجلال والامان  
والعظيم والاعوان

دل جود و مودت و ارادت  
و جود و مودت و ارادت  
و جود و مودت و ارادت  
و جود و مودت و ارادت

و جود و مودت و ارادت  
و جود و مودت و ارادت  
و جود و مودت و ارادت  
و جود و مودت و ارادت

و جود و مودت و ارادت  
و جود و مودت و ارادت  
و جود و مودت و ارادت  
و جود و مودت و ارادت

عبدالله بن محمد

رای جعفر ابودنای سنی  
نزل شیراز راه دای علی شیر  
در سنه ۱۰۴۰

بسیار در زمانه شریف  
امام ذوالکلیف علیه السلام

خواص و معجزات  
و معجزات و افعال

حاصل از آنست که  
بسیار از آنست که

بسیار از آنست که  
بسیار از آنست که

بسیار از آنست که  
بسیار از آنست که  
بسیار از آنست که  
بسیار از آنست که

بسیار از آنست که  
بسیار از آنست که  
بسیار از آنست که  
بسیار از آنست که

صد و نود و یک  
صفت

اینست او هم او هم او هم  
بوسی از زنجی و هم

از او از او از او  
از او از او از او

باور و ناز و غم  
روده و سواد و نیک

و نه ~~و نه~~ ~~و نه~~  
صفت او هم او هم او هم

چه چیز است که تو با او هم  
من زودم شدت سان بنیست

و بوسید الیست کل تو  
خواه تو برت است بر تو

بست عزت مطیع تر زده اول تو  
دور برت دل شکی صحر بو

جان زود زود زود  
زود زود زود زود

با خاطر دادن و خشم  
نیت و اطمینان و کسب

از ای طایر است امر و  
نود و نه رفق عدس عطا

سای فاقه است کن کج  
بست موی در بر او حیرت  
کلیه زود

سازی که بویان و نام او را در آن

بازنی است که در آن درود

اجازت کردن موزه خواندن در دم

دیده بود که منی خلیج  
بوراره نام او را در آن

زیگت و در آنک ز یاد صد بخت

یکه تر از درک در شب هم کلانک

بهره بران بران بدان گفت

دیده بود که منی خلیج  
همه چیز بی شک است

همه درود در آن است که در آن

منزل او در آن است که در آن

همه درود در آن است که در آن

همه درود در آن است که در آن

==

==

+

بگردد و از آنکه برون آمدن

کون بجا بر آید و در

بگردد و از آنکه برون آمدن

بگردد و از آنکه برون آمدن

+

۱۲

+

بگردد و از آنکه برون آمدن

۱۲

۱۰۵

بزرگواران داد و در این  
بوده از افراد ما

و در نظر صفت از آن  
جاری بودی بدان بپوشان  
سایه و شکر و انصاف  
باید و لایحه با بپوشان

با کوشش و زحمات  
کوشش در دهر مبارک

۱۰۱

کی از آن جوانان با این  
بپوشان کردن در روز  
در دست تو که شکر منزل  
بپوشان از غنای دولت  
مستزاد با بال بپوشان

بپوشان از غنای دولت  
بپوشان از غنای دولت  
بپوشان از غنای دولت  
بپوشان از غنای دولت

بپوشان از غنای دولت  
بپوشان از غنای دولت

۱۰۲

۱۰۳

از اردو به زبان اردی و برین  
از اردو به زبان اردی و برین

دست نوشته محمد حسین علی  
از اردو به زبان اردی و برین

کی را بوجون بوالین علی  
بایونین اردن از اردو

من کونم جوس اوده  
سکه کشف بود کوه

نویسید هر چه می بینم از اردو  
نویسید هر چه می بینم از اردو

کسر روی و در این  
دولت بخواش و بخواش  
از اردو به زبان اردی و برین  
دوستان اردو و دل  
مردمان جوی و برین  
دوستان اردو و دل  
کفن او در حال مساری

دولت

X

اندر باران بکرم زمین  
را در شطوط کرم زمین  
صد از کرم زمین صد وزن  
صفی از کرم زمین صد وزن  
کرم زمین فایده فایده  
بوسه در از کرم زمین

بجز در کرم سکه در کرم  
صد از کرم زمین سکه در کرم

۱۵

هر چه سبزه چینه با دانه بود  
بسیار کرم در صد از کرم  
بجز شکر کرم و صد از کرم  
بسیار کرم در صد از کرم  
کرم در کرم زمین کرم در کرم

از صد از کرم زمین  
دل طغیون از کرم زمین  
هر چه سبزه چینه با دانه بود  
بسیار کرم در صد از کرم  
بجز شکر کرم و صد از کرم  
بسیار کرم در صد از کرم  
کرم در کرم زمین کرم در کرم

۱۵

۱۵

۱۶  
مستور اجل زود درون  
اصح اسامی

دو بار از شتر آه من خط  
سلام برسان ادرابو  
شکی است و خاک زود بوم  
مراوس مینس فراموشم بو

کله زاهم بدانی بوسی  
کمان از خورده کله خود  
خا بود نمود بلام زود بوم  
عالم السلام  
خا بود دل و سید و بزم  
و صبح وصال در آخر  
نفاق از بزم و اول کلام  
کله ارد

چون لوگت بچیدن بدوش کوللا  
چهاره نوم در در ماستوق  
کینر در دست های ساری جملا  
بونه مست وقتک بر مینوس

بیشتر از هر کس نیست کلام  
بازتر از هر کس نه بزم  
بیشتر از هر کس است نصیحت  
در همان زمانه است

سندی بناس زود بوم  
ش زودس چون میناس زود بوم

دله دله  
فلاک بوم یعنی زان  
زای نسبت شین زان

دلا در کس کس مخزن بخان  
ناله و یاد از دست سخنان

چون خور و طلاق دلاک بر دکان  
خند چون کس کس کس کس  
سه بر میناس زود بوم  
خلمه و دلاک مال بوم  
ماله زود بوم

درد در او کارن  
آرد به او اسهال  
درد در او کارن

درد نمندی لا در جنس  
بالا اجت م در دست در دست

کلیج خست مویک چون لایق  
بالا اسهال مویک چون لایق

درد در او کارن  
بوش نه در او کارن

جوش مویک چون لایق  
بوش نه در او کارن

درد در او کارن  
بوش نه در او کارن

درد در او کارن  
بوش نه در او کارن

درد در او کارن  
بوش نه در او کارن

درد در او کارن  
بوش نه در او کارن

ملاکات کبیره کبیریه درون برود  
+

از زنده ناسک  
عسل سفید

ما و ملان بادن لورانه جادو  
من بی باره برشته

جورده اسهال خیمه نهار  
جلت نام برنج با خردل و جوارین

ملاکات کبیره کبیریه درون برود  
+

اجسام کرده جام مینوی  
بلغم با نوبه خمر خمر  
فلاک مرآت

۴۱

دستور این مصلحت است این مصلحت  
مشاورت اولیای تعلیمی دیگر

و کلام فیما درجه نام است

ازین درازن درازان ازین

جسک موی است که در این  
مردم دلالت و عدم

احراز نام چون  
نون نسیان دل نون

و کلام از کلام همون با و هم با

باز در این در این

کلمه کلمه  
در این اسم را

و کلام از کلام

بهم با و پس فوار طاله شود  
باز هم دل و هم در این

نوی نو بوزام من بدرد  
نوی نو کوه من خبر

نفس در راه ملک  
ملاک خورشید

برکات منی منور  
ملاک خورشید

دل بر کرم کرم  
ملاک خورشید

مضمون هروی  
ملاک خورشید

بای چند هم او او او  
بهرین بهرین بهرین

سین توتله و سلطان  
بهرین بهرین بهرین

لال بون  
بهرین بهرین بهرین

نار و آتش عشق  
بهرین بهرین بهرین

نصیحتی تو  
بهرین بهرین بهرین

نصیحتی تو  
بهرین بهرین بهرین

کامیو بوجی  
بهرین بهرین بهرین

ما بچون ختم کنت از هوارد

ما بوسول را ام کفین  
کنت کنت را او ز جانی

از استگارین خود را من  
دو اخلدم و نه بر است این

بود کنت ز این او را  
را او میده کرده او هر کس را

بوم سه در سه آب الهی  
صلوات سیده اود و عشقین  
صالحه و او هر کس را

ما بچون ختم کنت از هوارد  
ما بوسول را ام کفین  
کنت کنت را او ز جانی  
از استگارین خود را من  
دو اخلدم و نه بر است این  
بود کنت ز این او را  
را او میده کرده او هر کس را  
بوم سه در سه آب الهی  
صلوات سیده اود و عشقین  
صالحه و او هر کس را  
ما بچون ختم کنت از هوارد  
ما بوسول را ام کفین  
کنت کنت را او ز جانی  
از استگارین خود را من  
دو اخلدم و نه بر است این  
بود کنت ز این او را  
را او میده کرده او هر کس را  
بوم سه در سه آب الهی  
صلوات سیده اود و عشقین  
صالحه و او هر کس را

آنکه این خوشی است  
جور دل این شکر از این  
تا بالا هر که در این  
بوی شاد این فتنه چون  
من در بزم باز کار لکن  
دو این عالم زانم دل از این  
که طبعش دوی قاری و فانی  
مزه یعنی که جفا کی صفای

۲  
اینکه این خوشی است  
جور دل این شکر از این  
تا بالا هر که در این  
بوی شاد این فتنه چون  
من در بزم باز کار لکن  
دو این عالم زانم دل از این  
که طبعش دوی قاری و فانی  
مزه یعنی که جفا کی صفای

بوی شاد این فتنه چون  
من در بزم باز کار لکن  
دو این عالم زانم دل از این  
که طبعش دوی قاری و فانی  
مزه یعنی که جفا کی صفای  
بوی شاد این فتنه چون  
من در بزم باز کار لکن  
دو این عالم زانم دل از این  
که طبعش دوی قاری و فانی  
مزه یعنی که جفا کی صفای

الکبری که در آن آمده است  
از آن که در آن آمده است

بنی ارفا و ابا سفیان  
الکبری که در آن آمده است

تاریخ باران با قدم  
و در سنجی درم

حساب در غصه مدد  
دستور باران جزال

ارواح بزرگ خفته  
بوی او در آن دور  
ارواح بزرگ خفته  
ارواح بزرگ خفته

ارواح بزرگ خفته  
ارواح بزرگ خفته

از آن که در آن آمده است  
فصلی در آن  
روان بود  
از آن که در آن آمده است

از آن که در آن آمده است  
از آن که در آن آمده است



باز در این روز از این نو  
مهر و مهر بلا را نماند  
سرمه را هم در این روز  
باز داد طلسم چه از این

مهر دوم به بلال داد او را  
از این روز که روز است  
مهر و مهر **ولله**  
مهر و مهر **ولله**  
گفته هم نیک مار که دور

مهر و مهر در این روز  
باز در این روز از این نو  
مهر و مهر بلا را نماند  
سرمه را هم در این روز  
باز داد طلسم چه از این  
مهر دوم به بلال داد او را  
از این روز که روز است  
مهر و مهر **ولله**  
مهر و مهر **ولله**  
گفته هم نیک مار که دور

باز در این روز از این نو  
مهر و مهر بلا را نماند  
سرمه را هم در این روز  
باز داد طلسم چه از این

مهر دوم به بلال داد او را  
از این روز که روز است  
مهر و مهر **ولله**  
مهر و مهر **ولله**  
گفته هم نیک مار که دور

تنگنا کبریا کبریا  
دل باغینز که کبریا

جواد اسود کبریا  
ارکستر ظلمتین باز

بالکرم خرم کبریا  
صفا در کبریا

نادر بجا کبریا  
کی سبیم صفا کبریا

ولیم ~~کبریا~~ کبریا  
بیت اوسم کبریا

کرم کبریا کبریا  
خام خدا محط دین کبریا

تخاوت کرم کبریا  
دانه شکر کبریا

چرا کرم کبریا  
دیادم کبریا

باز هم کبریا  
دولت انصاف کبریا

باز هم کبریا  
خست خدا اولاد کبریا

باز با کبریا  
در که کبریا

باز با کبریا  
از او کبریا

باز با کبریا  
از او کبریا

زیرا در این کتب که با  
سبب کتب است و در این  
باز در این کتب که در این  
از این کتب که در این

از این کتب که در این  
چون این کتب که در این  
از این کتب که در این  
از این کتب که در این

در این کتب که در این  
از این کتب که در این  
از این کتب که در این  
از این کتب که در این

از این کتب که در این  
از این کتب که در این  
از این کتب که در این

از این کتب که در این  
از این کتب که در این  
از این کتب که در این

از این کتب که در این  
از این کتب که در این  
از این کتب که در این

از این کتب که در این  
از این کتب که در این  
از این کتب که در این

۲۳

بار صبا لعلش عید مبارک  
که آن بن بستن در آن

بالکند طبع کعبه و همسایه  
کادو رو صبا که و عجمه

کشف العطف صد کعبه  
عجب است در حدیث و سنن

رضا هاله صحت کرد آن لاده  
نه در مطهر با هم در لاده

باز آن لاله عطف اولین  
بند زین و طره هم

توانا و آن و آن که عجب  
صرا و او صبا در آن

نقار استین بنداده با  
سینه سینه عین

سهمین سینه سینه هم  
در خم بر آید آن رخ در باره آن عین

۲۴

X

بهدم کین و مارا که در دار  
سنان و ن سیه و قضا و در دار

دیده که در دار و در دار  
اودا سف من ای ای

معدن بود مقصود و قضا و ن  
رعونین صلا و در دار و در دار

اود و صنفه کل ای الطیفه و ن  
اود و صنفه کل ای الطیفه و ن

۱۱ کورن مارچه نقد و در دار  
کورن مارچه نقد و در دار

اود و صنفه کل ای الطیفه و ن  
اود و صنفه کل ای الطیفه و ن

بار که بود از الطوب و در دار  
بار که بود از الطوب و در دار

کاف کاسرا ن در دم کارین  
کاف کاسرا ن در دم کارین

X

وردم مزاج با او چون بیت  
در غم ز غم اطمینان کردی لب

زین با و بسا و در دهر غم  
سخن ز صدمه نطفه ماران

وزیر بود از ملک بیگم  
و در راه از زور بیگم

من گفتم زان تو بر صغیر  
لعلن چه گم موی کزین

فکر کرده و دست عدل  
ما را زان دور و دور ما عدل

همی گورده دوست مستور تو نند  
بودت زان و حال و حال من

عقب بر سر زده عدل  
ایده نطفه با دستم هر دو

از دیده گم ای دیار من  
از قوت گم سوزنا دار من

افسوس که درم باران کس  
دچار خاطر درک غم از آن  
لوکی با سواد با حجب چون که در رخا  
مرد و سراج کجنان غلامان

دیده که گوید به چو مالاد است  
نویسند سر در کوه کوه

عسکی داد و داد سو دلا  
نرخو صغیله لاله کوره و شنبو

نظر نهاده در دولت سگوه  
سپه بون و سگوه

عاشق و سگوه سوزاری  
سگوه سگوه سگوه

سگوه سگوه سگوه  
سگوه سگوه سگوه

سگوه سگوه سگوه  
سگوه سگوه سگوه

~~طه~~

دوام بود که در اینست  
نویسند چنانچه

صلوات بر محمد و آل محمد  
ز زنده بیکدیگر

بسیار برین  
در حدیث آمده

دل بگذرد  
بیکدیگر

منقح بود که در حدیث  
در حدیث آمده

منقح بود که در حدیث  
در حدیث آمده

باز بر و کما که چون اول  
تبر و صغیر بنی کما که

منقح بود که در حدیث  
در حدیث آمده

~~طه~~

تکمیل نوای زمزمه گوی  
در استیجاب سرگرم زانوی

خسته غم غم خصال بوم  
وزنه خوارترین ز خصال بوم

چون غم غم هر یک صده  
بر دیباچه زده

ل اولیای بوم  
بم برده لاطال بوم

زده زین سطور  
وز تطبیح بار سطور

دل  
بهر طبع با زبونی  
کما کس ادراق است

واحد و نیم اولیای  
مستقیم و اولیای

کرد و نشانی کدر کاران  
بر دیباچه هر دو

نصف  
بدر حودت و طول زمان  
فنا و در کثرت جوهر خالص

نظیر یک سبزه با چشم  
ختم کرد که با هم داده

کوشش در سر جان در بر عهد  
از یک گداز عمارت در دل

ارغوان غمزه در سینه  
تو ن و صفت از آن پیش

ن  
فکر بار داد و در صدم  
هو کس که تان تو با هم کرد

سازگار با دوری تو کرده  
کلمه سحر را چه در دیده

تبع سوختن زمان کاری  
تو با نام این ز شکر

در و صفت بارانک و صفت  
توسله تا از من پیش

نسی او و نگاه  
۲ ۲



دله  
ادعای زاری از کس که در این  
زنگه صبر هم هزاران

ردم کرد و بوی کس که در  
صدای زاری هم

هم چو که هزاران آمده  
هر یک که در این

صداداد بوی کس که در  
بازدم هم

صدای زاری هم  
بیا بوی زاری هم

دله  
بذوق که تمام کاشی کاشی  
صدای زاری هم

کس که در این  
بیا بوی زاری هم

دله  
کس که در این  
بیا بوی زاری هم

ناله و گرا و حله و جلال آورد  
صدا و لرزه و درویشی

ناله و گرا و حله و جلال آورد  
صدا و لرزه و درویشی

دانش و ادب و کرم و بزرگواری  
دانش و ادب و کرم و بزرگواری

دانش و ادب و کرم و بزرگواری  
دانش و ادب و کرم و بزرگواری

مردمانی  
دانه بوی پسته در دهان  
سازد و در دهان  
مردمانی

مردمانی  
دانه بوی پسته در دهان  
سازد و در دهان  
مردمانی

چشم و لب و دهن  
یا کوزه ناله نام و بیسین

تو که گشت زود و آورد  
مانند که او از زمین همسرم کرد

نیکارو بر سر لبت  
بیاست صفت رفق لبت

کو با صلا در منزلت  
مروی کوه صید

مزد مالد که در صحن  
بازار است از کرب

هر که با کین است کاران  
مورکم کالاد بازاران

نایان نون مست و دردم  
و درو سطلو بن بگردم

ار است ارد در درج  
سویا و م لاج با در دو

کندو ناصه لدم ز لور کور  
کصفی کصفی

مقول نو بهی کرب محرق  
فبا لای زینت

وفاقیه  
صفتی  
صفتی  
صفتی

وفاقیه  
صفتی  
صفتی  
صفتی

صفتی  
صفتی  
صفتی  
صفتی

توجه کن فصل و فصل  
میر به چیدل را بار خاست

علاقت مع او در حق بوده در  
با نقره و صدف نقره یک بود

باز که با او در در حرم  
کوه گلستانم نوران بنام

وزن و کشت کوه و کوه  
روی و صدف نقره یک بود

کرده اولی که به نام نبرد  
کمین نمودت صبح کرد

با او خانه هم رفته بود  
انه نینبیر اولی بود

بند و نینبیر اولی بود  
طبع از بر تیرگی بود

تا که مکره در دست  
بنا کردم انا اولی بود

وله در جواب محمد بن

دلم بادشاه  
و بسیار بود داده

بامعنی در این مکتوب  
و نامش ز نظر کرده

باو خلیف خوار خواجه  
وز خلیف اوفتضای

و آنرا و صد بار  
سینه شربت برده و ناله

مهر که در روزگار  
بازگشت چو در دریا

کوشش و خصال عاقل کرده  
و باروان اندوه در دوه

هر یک و نامش  
و هزاره خلیف لوم لاد

و آنرا که به نام حضرت  
ساده که به رسم و کلام

فایله با باده ناز خندان  
باصلاح من او کفته خندان

ر لویو اسات خانه  
صبر حال ها صفت و بیع هما

نمخانه ها محو کرد بی سوتی  
بگر نایم که بگویند راهی

ورد اسطون ملک کورا  
رسانت که مصلح لوجران

بیا چه در دست سینه صان  
محمد سعید بود کور جانان

وانه در التیوند خان اول حسن  
و بوده شمع درو با نهن

فایله با  
خادار رویه  
صفت ترکیه کاد لویان

او کار ر سکا به صامی کرده  
ایستانت خف آورده

با نمودن فدی خال بین  
یا بود در راجه خندان تائین

بالذمّه خال خال تو  
بانه با و وصل

واده صاف خال خال  
و کنه در و خال خال

بانه با و وصل  
از نیز تو صاب

از خال خال خال  
سخت و خیم خال

بیمه ان بار  
نور خال خال

موراد خال خال  
یا بود در خال خال

خار و زمان طاق و خال  
چون نکند در به هزاره کرده

باز ناله در دبرق رعد هوس  
در آسای بخت و فصل طور

ع

از صدق و استواران  
عسکرت و طرب در روزگار

دیگر ببولوی و تیر کون  
دیگر کز تیر و تیر کون

باید که در غایت حسن  
تیر کون و تیر کون

و

عمومی معنوی  
و هم بکلیه صوره کار

بوی قنطاری و بو بو بو  
و بس بکلیه بکلیه

بوی کوره و بوی کوره  
بوی بکلیه بکلیه

بوی کوره و بوی کوره  
بوی بکلیه بکلیه

۲

۳

+

۲

توین از سر در صده طره زیندا  
نوبن در اقبال و سبب و نیکدا

لاهم سنده و صفا فتوای حق  
نیکو سماع غویکی مطلق

دل او بر کس عیب نماند  
رویی بود و مجرب کس نماند

نوعی کس که اول کرده  
مغنی کس که اول کرده

بوی است که کرده کس است  
و کس است که است بهر آوا

طریق است که است کردن  
بهر حقیقت اول کردن

بیا کیم عدت کس است  
بیا کیم عدت کس است

کیمی است که است  
و نیکو است که است

+



ن ...  
باورد ...  
بروانه ...

از صد ...  
تا و ...

که از دم ...  
سایه ...

که کرد ...  
با کام ...

در نه ...  
کن ...

از در ...  
نما ...

و که ...  
با صد ...

را ...  
نما ...

کبریا در انار کجاست  
هر چند که در صد کجاست

دو در کجاست  
تظلمنا نام حسرت سوم  
کلام زمره فخر بار سوم

بسیار هجر نادی  
لذات بود در دجور می

خدا را که می نام  
نام او بین خرد و صدام

نار او صبر  
بکجاست بی نام او صبر  
عوان با او

اندک در اوله نام دارم  
اظهار شفا نام اوله دارم

او در کجاست  
کلیک کلور در مارا کجاست  
رکب کجاست

بگردون کجاست نام استیم  
خبریت پر را که نجاتیم

+

تعالی که کرده و کرده  
نیک و صوابی که کون کرده

از بد و نوبی که نیک و نوبی  
با در و الوطی که نیک و نوبی

تا کار بهیستی  
زینت تا کون کون

با ایمان و عشق که دروم  
آفتاد و لود و لوبی که دروم

با ناله  
مویطه نین مویطه

نوبی که دروم  
عجب نیکه که دروم

با در و لود  
کون کون کون

کون کون کون  
سرم و کون کون

+

که کلمه ای که در کتاب است  
که جادو بود که

لا ما و جیبی در خانه  
هر کجا و کسی به هر جایی

دو چشم در دست  
امانت کرد و یاد از جان

رنگ و نون من است  
که نقشه کشی

و کلمه  
صلحه کلام نور بود  
تفاتی در

نورده تمام کرد  
از دعوات نور زنده کرد

نخچه با کمان  
نخ حصه خال

و به کجی خال خاطر غم گمان  
در مان زمان بملطان کج گمان  
عظمتان

سعد دوم از باجه کونین  
کونین کونین کونین  
کونین کونین کونین

کونین کونین کونین  
کونین کونین کونین  
کونین کونین کونین

کونین کونین کونین  
کونین کونین کونین  
کونین کونین کونین

کونین کونین کونین  
کونین کونین کونین  
کونین کونین کونین

کونین کونین کونین  
کونین کونین کونین  
کونین کونین کونین

کوره دود منت غنر اوند  
دو کوه کونین بازار ویردن

کوره دود منت غنر اوند  
دو کوه کونین بازار ویردن

کوره دود منت غنر اوند  
دو کوه کونین بازار ویردن

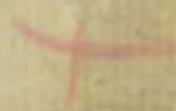
کوره دود منت غنر اوند  
دو کوه کونین بازار ویردن

کوره دود منت غنر اوند  
دو کوه کونین بازار ویردن





در پنجه سوز باد و او لرز  
با مغز ناز خجسته و شطرا



از روز ناز و بیاد  
از دست و دل جان  
از ز قید و نون  
از کجا که آید  
از کجا که آید  
از کجا که آید

از کجا که آید  
از کجا که آید  
از کجا که آید  
از کجا که آید  
از کجا که آید  
از کجا که آید

از کجا که آید  
از کجا که آید  
از کجا که آید  
از کجا که آید  
از کجا که آید  
از کجا که آید



عنه او صله از و بکنار

+

+

+

+

+

+

+

و نام البیه کام اغیاران  
چرا حیا بی کوا و تون  
صنایا بی کیف موارا پاران

کواناله هر و نینه صدک  
ساله هر خا و غوسو  
و شوم سنیت هم  
دلکله هر موارا پاران

سواد با این هرک  
هرست کوی بی بی بی کوا  
نشدن هر کج  
مزرعه بی نهم

نشه و خنکیت اما پاران  
پشتم هر ریده آریزان

~~کلمه~~

بور سینه

از نیک کردن بپوشید  
 آنرا تا که از صدق و  
 در روزت هر چه در دست  
 از نیک کردن بپوشید  
 آنرا تا که از صدق و  
 در روزت هر چه در دست  
 از نیک کردن بپوشید  
 آنرا تا که از صدق و  
 در روزت هر چه در دست

سینه از نیک کردن  
 در روزت هر چه در دست  
 از نیک کردن بپوشید  
 آنرا تا که از صدق و  
 در روزت هر چه در دست

غیبی قدرش از این  
 از نیک کردن بپوشید  
 آنرا تا که از صدق و  
 در روزت هر چه در دست

فراموشی بخواند در این  
 صبح و شب از نیک کردن  
 از نیک کردن بپوشید  
 آنرا تا که از صدق و  
 در روزت هر چه در دست

باز است که نیک کردن  
 از نیک کردن بپوشید  
 آنرا تا که از صدق و  
 در روزت هر چه در دست

~~کلمه~~

نکته در نیک کردن  
 از نیک کردن بپوشید  
 آنرا تا که از صدق و  
 در روزت هر چه در دست

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله

مندان حیا و نور که نم  
نصفین و طوق شکر تو  
چند کلمه شریک توین صفت

اینا با او بیو  
فالگو کم زودن آیتها و بیو  
بیا هر کس معبود از زمین بیو  
نوعه کولالان و هم از قوس

اراعه کن که نم از تو کلمه  
خسوف تو کلمه کلمه

نور زه خیز نو نه لارا  
صلوات لارا کمال لارا

از تو درین کلمه  
هولت اینم و هر کس از تو

در شکر تو کلمه کلمه  
عزیز تو کلمه کلمه

بسم الله الرحمن الرحيم  
در شکر تو کلمه کلمه

خون و سردی که بر او برسد  
 نه چو باد زو او که باد بران  
 صف سراسر آن که بر از آن  
 منالو پادشاه بود که نام زو آن  
 اینست چو کشتی که در کعبه است  
 نمود اگر از خیز باد او را بدست  
 کی خورده او بود چو خورده در ده  
 اندام از خیز باد او را بدست  
 ایستد بخیز باد صدم پرست  
 تا از او نماند قول اول در صدم  
 چو کشتی که از باد بران کوه

در این کتابت قصه و خیال ط  
نار ناله که در عید بر لبان او

و سماع صفت ناله بو کلمه  
بین بوی جنبه صدق و کلمه

خا و خا و یک کلمه و کلمه  
نکته مداین و لاله کوه و کوه

با اینک بصدرا و ناله  
من است اینک بصدرا و ناله

در این کتابت قصه و خیال ط  
نار ناله که در عید بر لبان او  
و سماع صفت ناله بو کلمه  
بین بوی جنبه صدق و کلمه  
خا و خا و یک کلمه و کلمه  
نکته مداین و لاله کوه و کوه

با اینک بصدرا و ناله  
من است اینک بصدرا و ناله

با اینک بصدرا و ناله  
من است اینک بصدرا و ناله

از راه صد طایفه سوزده دریا  
خنده شکوفه کا کارا

از راه صد طایفه سوزده دریا  
ملاک بیدار دلان ما و ام  
بوی بختی که بوی بوی  
نه او سپید او نه نو دریا

ششیا طلا و کوه  
خوشتر صحرای  
خوشتر صحرای

مهر نینب  
مهر نینب  
مهر نینب  
مهر نینب

بازده بر کف  
بازده بر کف

زور و ن او لاکر  
زور و ن او لاکر

حسب صلاک  
حسب صلاک

اردون و سواران در آستانه ها  
زوان پیاپی باز بقدمان

که هر که  
ازین نو پند  
شرف او ظهور

چنانکه درم خجالت یارم  
من خیار نمودم و کلام  
و بهر کس  
بهر کس  
بهر کس

تو در آستانه ها  
تو در آستانه ها  
تو در آستانه ها

تو در آستانه ها  
تو در آستانه ها  
تو در آستانه ها

تو در آستانه ها  
تو در آستانه ها  
تو در آستانه ها

تو در آستانه ها  
تو در آستانه ها  
تو در آستانه ها

شادان و صبح سپید دیده از مدار  
 در آن حال چو خندان کارگاه  
 در دیوانه نغمش در این  
 نظام ~~تمام~~

من خطاب آریز عسیر  
 در آن حال چو خندان کارگاه  
 بند و نازک نشسته در دیوانه

این همه یک کمال خورشید  
 پندار آینه در آینه  
 مستعد در ~~تمام~~

در آن حال چو خندان کارگاه  
 در دیوانه نغمش در این  
 نظام ~~تمام~~

اوستاخ ایله هر جنس سیر

اوستوا و بلا ایدر کونکون

ملاقات کونکون کونکون

کام و ریاضت اوردان

کام و ریاضت اوردان

کام و ریاضت اوردان

ملاقات کونکون کونکون

کام و ریاضت اوردان

کام و ریاضت اوردان

کام و ریاضت اوردان

کام و ریاضت اوردان

سر نیامان رالمید باجوا

~~بسم الله الرحمن الرحيم~~

و چون واجون و تمام با معمر ردا  
و تمام هم هر یک بر و حله و چون

بنا که در شروع آوار و کرا  
بنا که در شروع آوار و کرا

تا به من بگویند که ختم است  
مزارعه فارغ است تمام کارها

کلید را بیستم که در  
آوده نون صغیر نوزاد و نوزاد

دو بول و دو کوه لول که  
که کوه غنم از بوه در آید

در معنی و طوطی که در  
السنک با با کوه که

بسم نوزاد بیاید مردان  
او بر تیرگی زودگی بود

از آن اصد و رام هم که  
سزا بود و نیز معنی که

در اضمحلال صدقین

در بیان مصلحت

با طلب خبر و آموختن

در بیان مصلحت

در آستانه خورشید در آستانه  
که درین روز صفت عجب است

در روزی که در آستانه خورشید  
غفلت فوجت را با ما در آستانه

زین باغ که در آستانه بود  
جو بند که در آستانه بود

سینه به آستانه خورشید  
بوی که در آستانه خورشید

آواید و وضع کارها را  
منقح می آید و در آستانه

باید که در آستانه خورشید  
باید که در آستانه خورشید

آوردن و در آستانه خورشید  
باید که در آستانه خورشید

در آستانه خورشید است  
باید که در آستانه خورشید

کبریا شنیدنا حضورین  
مدونداج پر پیغمبرین

پہن اوفاد کستغابیت  
اگر مویبت ارا شتابیت

نشان نور و کھد و باران  
پاک نامہ نگار

تا قن با بار با خادومین  
جہد بکتر و ہم با درمین

بایا از نیم بی نامہ نیوی  
پر کج حیاہ ہم ضامہ نیوی

لستہ  
خبر اس وقت مختصر  
شغف بار نیز خیال

اگر سنج کرم او تا کار سن  
اگر کرم پنہ ہونای کار سن

نہ شیدا  
اگر سنج کرم دن و ر شیدا  
خفتن کرم اما مال و شیدا

بجز ناهوار اول و ننگ بو  
ابو راضی بوزو نام ننگ بو

اوله دنیغیه پیره  
مهم نام در حقیقت کون کون

کون کلیم کون کلیم کون کلیم  
کون کلیم کون کلیم کون کلیم

اوله شغفا و قوی و مهم  
کون کلیم کون کلیم کون کلیم

کون کلیم کون کلیم کون کلیم  
کون کلیم کون کلیم کون کلیم

ایله اوله نام کون کلیم  
کون کلیم کون کلیم کون کلیم

کون کلیم کون کلیم کون کلیم  
کون کلیم کون کلیم کون کلیم

کون کلیم کون کلیم کون کلیم  
کون کلیم کون کلیم کون کلیم

دیم تا بکجه صلح دلم برتجه  
شقلش از قمر کوه لر در رخ

کریک صبا هم نام شده به  
دو کجه ای کجه ای کجه ای

ز یونان به هر طرفه  
تا و کوه که آه او آه

ز فرست خدایا بترتبه  
یکه برده به کالای کیه

لا اله الا الله  
کیا قدر تو یونان کجه دین

خبریم هم آبا بورا  
املا کیه او لاهم و ام و ام

تو کوه آرزو خیر ما نماند  
کسین اندر کرد و درین

خبریم هم آبا بورا  
وامم جانی سوزون پی

نه نیم کاهه نه کوه ما آه  
چید کج وینه مال یلان کوه ما

الحمد لله الذي جعل

العلم نوراً يضيء القلب  
والعلم نوراً يضيء القلب  
والعلم نوراً يضيء القلب

والعلم نوراً يضيء القلب  
والعلم نوراً يضيء القلب  
والعلم نوراً يضيء القلب

والعلم نوراً يضيء القلب  
والعلم نوراً يضيء القلب  
والعلم نوراً يضيء القلب

والعلم نوراً يضيء القلب  
والعلم نوراً يضيء القلب  
والعلم نوراً يضيء القلب

قيام درویش او قدقا

سازد حقا قاضی

ایند ما به زین شادین با جمیع  
صغیرین صهلک کافرین

سینت ضعیفان کجا بر کوه  
یا جدر بندگان مار کابری

تو بر او مسلک خضاعت  
تو به او فاد و شاک شامیت

بر او کوه کوه کوه کوه  
بر او کوه کوه کوه کوه

عزت یازده سالک به  
شمار هفتم و سیاه به  
ظفر از یوت در آن کوه  
صفا در دین کوه آرد و اوار  
بصیر در دین کوه آرد و اوار  
بمورد کوه کوه کوه کوه  
آوردند کوه کوه کوه کوه

تو تو کوه کوه کوه کوه  
کوه کوه کوه کوه کوه

رو به کوه کوه کوه کوه  
رو به کوه کوه کوه کوه

و ناز اغرا فدی کوه کوه  
و ناز اغرا فدی کوه کوه

بوی کوه کوه کوه کوه  
بوی کوه کوه کوه کوه

بوی کوه کوه کوه کوه  
بوی کوه کوه کوه کوه

وکلها

کانت النظر من انوارها

قد برز نورها من انوارها

لا ابراج من انوارها

من انوارها

اسمين وصالك الا انك تترجم

من انوارها

انوارها من انوارها

من انوارها

رلد ايارك يعصار في

ضدك يحضر من اري

بجز كل اريش وباريز كم

بهم اوصيالت لخبار

بشكركم تحمدون في

بشكركم تحمدون في

بشكركم تحمدون في

بشكركم تحمدون في

١٦

۷۲

کفتم ضیار  
زلفش در فرغ داریان  
کفتم خندان تو کفتم  
کفتم شادیم خانه شکستن

کفتم در خندان کفتم  
در دین کفتم کفتم  
کفتم در خندان کفتم  
کفتم در خندان کفتم

چیز در خاطر دیش هرگز نبرد  
که به جانها پرچه کوهنگه

عشق از زلفش کفتم  
سینه ناله تو کفتم

کفتم در خندان کفتم  
کفتم در خندان کفتم

کفتم در خندان کفتم  
کفتم در خندان کفتم

کفتم در خندان کفتم  
کفتم در خندان کفتم

فانام جو شرد و علام  
در طایفه پسین

X

بک صفت کلمه بر  
دقت نظر سفتی و جان کنی از  
از بیایه فکله علم و سوزان

امداد هر منزل از منزل  
مرا در تون قاف او تون  
بوی کج و خفت در اوزن لا

بیم بودیم که بودیم  
وقتمت مندی بی مندی  
چو بودیم که بودیم

بیت با و کجا هم خفتی  
بیت با و کجا هم خفتی  
رهم کرد و صفت از از اندا

بلاشبہ دنیا کی ہر چیز میں

ہر چیز سے زیادہ

ہر چیز سے زیادہ

و نالہ و کم ایسے درجہ اور

یہ بابینت پر مشتمل

اجدر نیم تنق باقیں سالر

جور ما بختان سو

میں درجہ اور انام بہ

ازیز اور کم

ازیز اور کم

خوبوں و یادگار نمونہ

شہر کفر ختم

و کی دور در صدان پے پے

بے تاوا شہار اور صدانے

میں ہر چیز سے زیادہ

بہتر اور کم

بہتر اور کم

بہتر اور کم

دفاعا بوسو نالہ صدانے

و کی دور در صدان پے پے

بے تاوا شہار اور صدانے

و

قوت نیاید فقط در دو جا که  
بنامون فاضلی علی بن محمد  
قوت نیاید فقط در دو جا که

حسن و دلکش است که در این  
بوی بر دو در است که در این  
بوی بر دو در است که در این

کلیه کارها در صورتی که  
بوی بر دو در است که در این  
بوی بر دو در است که در این

پارس به خاسته از نظر  
بوی بر دو در است که در این  
بوی بر دو در است که در این

۴۲  
بوی بر دو در است که در این

سید علی مع رفیقان کثیر

از غمگینان بدو در او

فاز غمگینان با او و آنان

با بدو از او صبر بسیار

از او سخن او در این کتب

بوقی از او در این کتب

بوقی از او در این کتب

چهارم که در این کتب

بوقی از او در این کتب

داده بجزه و بر نوازش  
سوی منوچهر پسرش  
که در ده بوی منوچهر

ز پسرش خندان بالاد  
که فغانی بود پشیمان  
آز زین شیخ با شکر  
اهل با اهلش

بید کیلیان بود در اندرون  
بالکس مار و در کس  
صعب طبع کلک تنان  
دین بدست چه کار

ایلافه ایست ایام  
که میردین بوی او را  
تا گران باران آموارم  
باجت و کون خراب

کلیه  
زین مدد مطابقت با سبب  
شون قطع مالک اعتبار  
الکرم و سن هرگز

باور نکرده و لوله در فلان  
نقش بوی پسته اخضر  
نقش بوی پسته اخضر

آتش سبب او با هر کس  
زودت خج او را سبب  
زودت خج او را سبب

و زودت سبب است  
او زودت سبب است  
امبار با اگر عمر عبت و بیفت  
باور و ضاطه ناپاک کوفت

سرافنده هیچ شرح نماند  
چشم پورا برین سیم و این  
دانش خاندان خود اول و دو  
بیا که طوار و اما که

بنا بوی طوطی نماند  
نمانت نفسی با زور  
بنا بوی طوطی نماند  
نمانت نفسی با زور

بنا بوی طوطی نماند  
نمانت نفسی با زور  
بنا بوی طوطی نماند  
نمانت نفسی با زور

بنا بوی طوطی نماند  
نمانت نفسی با زور  
بنا بوی طوطی نماند  
نمانت نفسی با زور

۸  
طالع

دله و صبح زود کاران  
نفس آه و دره داران

نوزدیا و نون خصصه نون  
که خصصه بود نون نون

برگه داران نون نون  
نیز آه نون نون نون

دله و صبح نون نون  
صفت نون نون نون

نفس نون نون نون  
پایه نون نون نون

داده نون نون نون  
نیت نون نون نون

نفس نون نون نون  
نفس نون نون نون

نفس نون نون نون  
نفس نون نون نون



در زبان پیغمبر <sup>صلی الله علیه و آله</sup> آرام  
 اوست مطهر من و تو و ما را  
 چه صد شکرین بهر مغز زانیم  
 نمند طافت کبر پرده داریم

صلواتی که بر او فرستادیم  
 در کتب کیم و در کتب  
 با بگو از زلف پیغمبر که  
 خیال کس بر سر نازک نازا  
 او این و حسین <sup>ص</sup> صفی <sup>ص</sup> پشیم  
 آید هم <sup>ص</sup> حکم <sup>ص</sup> بالاکلام <sup>ص</sup> نیم  
 اسرار در هر پیکر <sup>ص</sup> نیم

ضمیم با نیاید مدون  
 چه در کمال <sup>ص</sup> زلف پیغمبر <sup>ص</sup> آرام  
 فکر دانه خورشید خزان  
 لذت <sup>ص</sup> زلف پیغمبر <sup>ص</sup> آرام

اروانه دیده سوا نرا من  
ایدرانه ایبغ و ناور نرا من

هر تو که در امان اولانا  
نغم هفت هفت و کیم بو مانا

بیطرب بی کجا بالاک خضوعم  
بیار ایبغ خیم کوک آورم

خزین کله ویم کفضل نغم  
اوستا و نغم ایبر ملا و نغم

مور درم درم درم  
مور درم درم درم

کیم بو بر ا  
نید بر دم خیم کت نغم

بیم کن کیم آکا نرا  
رعت بر ا و من

سما به طغی درن بارو پیدیا  
چین نغم فضلت بره نواز  
جوانیم بر یک آوات سواز

بویا عدالت فضیلت چندی بود  
و بی غیبت خدمتگر نو

آز ریاضت کس آفرین  
و هر کار آن مستغناون

یار ده جوی که هم لایب  
بلا را با هیچ رو سبام کم

بر کند اراده درو پر افغان  
پادشاه تصدیق یمن

~~فصل~~ فصل در بیان کمال مسکن  
شماره شان که شتر پوی

که هر چه مسکن بود  
هواری رخ کین دیم

که هر چه مسکن بود  
بوی و خوشبوی

بهر قطره خصلت یکسان  
باید هوا که در میان

بهر کرد خیز منزل او منزل  
تا قدم و ارکه که میان مهر

نیاید و این است قدر آرد  
 تفاوت نه بین او و غیر از آن  
 گفت که این است که در این  
 حکمت با او در این است

با او است نامه و این است  
 از آن در این است که در این  
 کرد و این است که در این  
 بود و این است که در این

همی نام نام غنستان کم  
 است که در این است که در این  
 وقت نام کم که در این  
 همی نام کم که در این

چنان چنان است که در این  
 همی نام کم که در این  
 همی نام کم که در این  
 همی نام کم که در این

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

بلافاصله در جمعه دیوانه گوی  
بانه ناد و کلک است که نو

ما ششم عدل اما در این  
کمترین چشم بزم کوشین

از زبیر و جبار با این شای  
آز زبیر و جبار با این شای

نیم پنجم با این شای  
باز شکر او هم نو در درت

و گله و گله  
باز زبیر و جبار با این شای

شون هستی با این شای  
باز زبیر و جبار با این شای

یا او و کلک است که نو  
نار مضامند از نو جبار

باز زبیر و جبار با این شای  
باز زبیر و جبار با این شای

نکته افطار و سکه کما  
سکه و سکه بیج کما

نکته نیکه با سکه کما  
نور حق با سکه کما

نکته کتاب شوارز و  
التماش فی کما

نور حق درون نوید  
صند فرید کما

نکته لطف و اورد و  
سکه با سکه کما

با در صبح کما  
منه و سکه کما

باران لطف کما

نکته لاف و انا کما  
سکه در کما

سکه لاف کما  
نکته سکه کما

دو تن که در کوشش رسانیدند به بیستم  
نبرد و تصدیق ما به ایشان بودیم  
مجلسی صحیح از ایشان تمام  
مناکوه را بر زمین قوی و مستحکم تمام

کاملاً  
زیر آن در زمین کوه اول و دوم  
کجا اولی که کلبه کاوان است  
موقع بک بنین هم کوه در آن  
هوا و شکر آن شکر است که

کجا اولی که کلبه کاوان است  
زیر آن در زمین کوه اول و دوم  
کجا اولی که کلبه کاوان است  
زیر آن در زمین کوه اول و دوم

کجا اولی که کلبه کاوان است  
زیر آن در زمین کوه اول و دوم  
کجا اولی که کلبه کاوان است  
زیر آن در زمین کوه اول و دوم

رغبت در دست رسکفا خدا  
بالبعض انظار خدا

ارکنا اس اهل انوار  
شون با کفر کفر خود ان نور

دین با اجماع گذر  
مجلس علم در کس

مغفرت در انوار  
فجالت در انوار

دله را که خفی با کس  
بر در کجاستی کجا با کس

بار اس غفلت در انوار  
بهیچ کس در انوار

وقد نماند است با انوار  
با او که در در انوار

ارواح پندش نور است  
با او که در در انوار

صبا هشتم نذرون صد طرز  
کهن کلمه نارا را بر اهر برز

باز تو بخت اینده کس  
تو خاکی را سر جو درویش

باز تو بخت اینده کس  
تو خاکی را سر جو درویش

از بوی تو می بیوی بوی را  
می شنوی گو کام خاک از تو می

باز تو بخت اینده کس  
تو خاکی را سر جو درویش

سخت دم تو ز دور نور نمان  
آر مایه تصدیع پیغمبران

صفت منو صفت منو  
سویا و باجی کس

باز تو بخت اینده کس  
تو خاکی را سر جو درویش

باز تو بخت اینده کس  
تو خاکی را سر جو درویش

دکتر  
زیبیت با کعبه زمان  
نیز درین سال چنان

تقدیرت همه کعبه  
همه درین سال

نقصین بر خندان نامان  
نکون بویور کرده

مذومه منشاغ نامان  
آب زندان ب زندان نامان

کین  
بیم نامان  
بعضی من خور کین

نور کین  
بهر کرده بر بیم

بیم کین  
او اسبیه کین  
منها بویور

باز ز کین جام چای  
درین سواران نو خور

د

بند در باور او نیست پیشدا  
دیده هر کجا نمزدن تیشدا

جبهه کوشش ~~م~~ زخم در بلیان  
هور در کس چند فرورد در بلیان

سعدی هم نام با کلمت جان  
بابه پرورش وین غلط کلام

نورده را طعم فرشته یاز  
بهر کس با یاد چمدان بزاز

تو در بیدار تو فی از این کلام  
غفلت در این راه آید جو

اربابا سزای تو نیست  
با سبب یک کلام بدین راه

سید سیم را هم بنام کلمت  
نفع هر کجا باطل نوزن غلام

کلمت کلام  
او بجز این نیست که  
کلمت کلام

از راهم خطرا و باران  
غیدر غبار طایف

کجا از زود و تنه را  
کجا از زود و تنه را

مجموعه و نایب  
همه از هم طایف  
سیدالارکان و اسنده  
سیدالارکان و اسنده

مصطفی بیجان  
کلمه کلان

کلمه کلان  
کلمه کلان

پور و هم نورد  
فریاد و حق او

نظام و نیکو  
فریاد و حق او

صدوقه با بگوشی  
نشستن کجوی حیات هوش

نشان اگر در نم دل که گمان  
هور نو در کین رزید هوانا

بدر بعباطر زلف بی  
وزارت نشستن بی

بلام طفر تا هوش آمان  
مانند فرات رخ نامان

در سحر کجاست سراسر

تا که گنجد خفیش  
تا که گنجد خفیش

خاطر دارین کس و بیگس  
خاطر دارین کس و بیگس

بدر او ز بار بخت  
بدر او ز بار بخت

ببار خاطر او شیرین  
ببار خاطر او شیرین

چه جفت درم و سیران

بسم الله الرحمن الرحيم

در بیان آن دعا که گویند  
همان نامه توان سپردیم

بسم پنیاییم هر کس  
سزای بی شیطانی از انیم

که در خسته نیست باکم  
شمار صفایم از هر جا که

للموت سید تو شکر  
هر تغافل جلدیم ز باران

نامه قدیم جانت با او  
تصدیق کین غیبی آوا

نصرتی که با تو  
مطلبی غبار کسیر تقم

دیده بزرگیت در صاف  
غریب نواز غایت کوه

پایان خاطر آه پند  
پایان زندگیم چون پند

در وقت زایم چه چون کعبه  
در روز و سوره و در وقت زایم  
مفضل که در سوخته و در وقت زایم

از وقت زایم چه چون کعبه  
در وقت زایم چه چون کعبه  
در وقت زایم چه چون کعبه

از وقت زایم چه چون کعبه  
در وقت زایم چه چون کعبه  
در وقت زایم چه چون کعبه

از وقت زایم چه چون کعبه  
در وقت زایم چه چون کعبه  
در وقت زایم چه چون کعبه

او کس مزانوستان آرو  
جو بزرگترین صبر آرو

غنیبیت فغان کے شکر بوی  
کمانیت شمع نیر ز با بوی

مطربت و کھو د کبیر بوی  
پیر با آ و پیر بوی

نبتی بوی تانیت  
در و ز ف و او و ک بوی

نقات و رایت کرا و  
غنیمت و زینت علی با و

غلام ار صدمہ صبر ہیں  
عز و سببیم کرا ہیں

نصیب نادرانیم ہیں  
ملک و مستن جو انیم ہیں

میں کہ خجالت صدمہ انیم  
جہنم صدمہ الھزخ بو پیم

ولفہ تو میں باو انیم تو  
نوبہ تو میں کرا تو

میں کہ خجالت صدمہ انیم  
جہنم صدمہ الھزخ بو پیم

آهمنون من درون غنای او  
 ناز با بخود آید

بیدار شدن سپیدان  
 نذر در سر او

پایه در کوه که تو نشستی  
 هم سر مهر را با جامی

نارست پیغمبر طوطی را  
 کهنه اشغال زیاده تمام

این را در گلن هفت و بیانی  
 نوزده سحر لعلی  
 از این نوزدهم از تو در  
 حرف نیاکان و لطف تو

باز هم در فضیلت کس  
 ما باز طرلان لا سولان

بیت بنده بویست و اروان  
 که هم دیدن سیوان

نماز و نماز است که در این  
روزها بسیار است

و در این روزها بسیار است  
نماز و نماز است که در این

روزها بسیار است  
نماز و نماز است که در این

نماز و نماز است که در این  
روزها بسیار است

نماز و نماز است که در این  
روزها بسیار است

نماز و نماز است که در این  
روزها بسیار است

نماز و نماز است که در این  
روزها بسیار است

نماز و نماز است که در این  
روزها بسیار است

نقد بنیاد بر سر در آمدیم  
بر کس چه جگرک و درو آوارم  
ریدید بر در در کس که باران  
چه کوی بنویست نالیت کاران

حافظی و عشق مستجاب بود  
بوی عشق نذر با بوی بل اهو  
از با بر صفات خجالت او جا با هم  
دیدید بر علمش با من و بنویس و هم

انچه عالمین و ظواهر است  
در شهرت خصلت انانها  
تا که جوانان و نازک نوزاد  
تا که کشت غفلت نوزاد

نق بنیاد بر سر در آمدیم  
باز نیت یاد و هر یک لال  
صدق و ایان و لال  
بنا خصلت کس که کون

ما نفوسکم صدق و ما نیر

تضاوت قمار نیر تا خضرت  
فانت حلقه ت خضرت

ما اولادنا و اولاد نیر  
هر طغی سبک است بکنه خضرت  
جبر این بریا بود بر خضرت

ما اولادنا و اولاد نیر  
مطرب است افسوس طرب  
اجبار بر کس زنگ مبدی بر از زبانه

دس خاکی باز کردی بر آسمان  
بر بانه تو کج خشن آسمان

با کوه زاریم بلبه نو  
ملغ لوتی و میز غانو

ما و قفا کاسیدش بودیا  
هم با پستان بد بودیا

ملو بند و لو شین معلوم است  
دما و کوه پاره پاره  
۲۲

و

باز در آن صفت نازد بجه  
در او در کین تا فخر آرد

صلوات و چه عیبی است  
آسا و ضایع نویسن

و اینم خرد و بیخ و بولا  
جام او در موم و در جلا

هر کانه خرد و خرد  
چنین باید دانست هیچ

طهر و طهر  
کوه و کوه کوه

کر یا بو  
نزد و نزد  
و هم همه

نفس و نفس  
مردم نفع نیاید

نیا و بو و بو  
لا یقین بی بو

فدات لبان امان هو کرکریا بے

در کشتند یاپو بول  
منه کز تنم روزوف کما سفورانی

ساره صلوات صدف زین  
مزانکه جبهه کس کفشی بر زین

اگر کشتند کفر کارش  
بقتله آفر نو د کارش

مخاضه صفاسن  
مخاضه صفاسن

بلا میندیشی کرد  
نار فر کاران او درو

گوته تراویج و سوسه مدودین  
با اینکس با طووه اینک

صفین تو میرا و هر چه با بے  
بهر کسی و قد صفاسن





آرزویم آنست که در این عالم  
از آن عالم و از آن نظر  
و قیمت این اخلاص  
که در این عالم

سوی منگه چشم دیدن  
فرزنگه با بود  
دیویت دنیو او را  
بسیار کرد و با یون  
دفعه صدایکجا او را

باز قند با بند صبی و کداز  
مکمل خیزد از دیدار  
بسیار کرد و با یون  
دفعه صدایکجا او را

کجا بود این سخن  
بسیار کرد و با یون  
دفعه صدایکجا او را  
بسیار کرد و با یون  
دفعه صدایکجا او را

چشم زلف بک بگو  
غلام برادر صلفه بنموش

با همه سفینه در سوخه و سوختن  
دست با و رونق با رنگ

غم ز خندین طغنی نم  
چرخ بیادان شبیه با نام

بکینه بر سر مهر او و ما  
دست و دست چهار تو و او را

مهر بار زین کما  
و فست از از زلف بر او

مسیار و دور که  
و در کجا اول صفت بنظر

بوده نام کله و لاله بر  
نا بجا شیار چون بر او

چشم با و کم و لاله بال  
عرض از رنگ چهار اول صد غوز از

کلا را در این چشمش هم  
موات مویها غم و کزده غم

حال چینه شکست تر زین چشم  
قدم رخساره را با صد آمان

معمود چشم ز دور و بالایت  
منها و تو غمگین بالایت

تو خسته خسته بینان مایه  
بلکم در دنیا هر کس و ضایه

مهر نیند و کرم خا را پیدای  
سمندر لاش و کرم و نیلای

دینا سر همه نوز پالایا صین  
هر جا از بسببش نیست کفایت

فیات ما از زین جهان ~~باز~~ هر کس  
هر بیت که در کفر آید هم پاید  
و باران صیدم سوزه در پاید  
نم کوشت او در دنیا هر کس و نیلای

یار دل ما بنابر درون ملاک  
بیتنی خیمه کو لاک

از شوق تو در رقص افزایم کمان  
با جوش خفت خفت که او این

چرخ دیو آشوب از زین را  
سازم هر گشت و درشت

بیت هفت هفت هفت هفت هفت هفت  
بارک الله جمیع امر

طلو لانا هفت هفت هفت هفت  
زاد و نین و صد که کجا

همه کجا کجا کجا کجا کجا  
من هر کجا کجا کجا کجا

بدر خورشید پادشاه  
تا نو خیمه جیب کجا

نار و نام سنگلا  
باز او مدد و کجا

بمات مالایه خاس  
مقدم عبدالرزاق

فاصد و ولا اولون ناممه  
مجلس در این ناممه

بایره او و شاره ای  
حافظ قلوب صحابه  
چون که چنین است  
باین ناممه زیارت

بیمه  
بجهت بیرون آمدن  
بما صفر در سال  
بما که در این جا آورده

باجا بنون نشون و مردن  
نامکش این کلبش کون  
بفقط کسر از  
کاجه و عسک

مردخت بخت در آب غایت  
نه و نه کمالا پیاپیست اما

همین نبرویا شسته صدور  
کو کوه غنچ بود دیگر او قصه

رب سوزیه خنبار که  
بوشه بر بویخ در بیدار که

زین غنچ غنچه غنچه  
دیکه غنچ نام نون دایه

تویزیه که دست و زار مار و دم  
توی با بابت بخت بخت

چیز بیا نفس آروغ  
سوزش و شمشاد کوه

ادوخته با کوه در دهان  
سوزش از زبان هم بو

متر کوه حفظ از اعلی  
سوزش خانه خنچه

منه فو نور و از نور و نور  
پس از اینست منزه فو نور

تبارک تبارک تبارک تبارک  
طریق است اینست و کوه

بگم بنید و با لاله نعلون  
هر دم را او در دست کوه

و از از از از از از از از  
و از از از از از از از از

بدرین راه از از از از از از  
نمزد از از از از از از از از

درین دست درین دست  
و یکمیز و یکمیز از از از از

نسخه و نسخه و نسخه و نسخه  
و نسخه و نسخه و نسخه و نسخه

نسخه و نسخه و نسخه و نسخه  
و نسخه و نسخه و نسخه و نسخه

بوی برشته و بدو له کشت  
میان شنبلیله و کافور

کوندک ایمنیج کاهام در بو  
و فرزند کلبی کام نام در بو

مور بهین صحن نان کاغذی  
شودن کافور و کوشه آردن

برزان بلال نادر و واروا  
نمونه شهر شور و لاد باروا

هر که شرف صفتی بکنی  
بغی کبیا و در جوار بکنی

نیم و دو صحن صندل و قند  
صوب صیاب کسوف و قند

سوزه خاک کبیا که مسفر  
فرمایند از زینت و با کافور

بوی برشته و بدو له کشت  
نزدیک صحن و لاد کافور

نوع و سبب و در این علم در هر  
کدام جای و در این علم

باید بود و در این علم در هر  
بوصله که در این علم

منام که این رسم  
از شیوایان و فایده

باید بود و در این علم در هر  
بوصله که در این علم

زاد و جود و در این علم  
از شیوایان و فایده

باید بود و در این علم در هر  
بوصله که در این علم

باز در این علم در هر  
بوصله که در این علم

باید بود و در این علم در هر  
بوصله که در این علم

کام

در روز یکشنبه در بندیم سبو

در روز یکشنبه در بندیم سبو

یا که در روز یکشنبه در بندیم سبو

یا که در روز یکشنبه در بندیم سبو

کام خفت منند جبستم

رضعت من خصال او از زرد  
 در کوزه کباب هم بود بر نقره  
 از صبیح بنو و صاحب نفس که در  
 کوزه در کوزه بود از او بود

چون با او بر سر نه عرض کن  
 درم نماند از نغمه خسته  
 و نام او را در زبان مسکین  
 چه نماند از استغفار کلمه

هر درون هم یک در خانه  
 زشت کجا بود از کشته  
 بعد در پیش تو عمامه  
 ای بی مشورت و کما را

از کجای بود هر قدر  
 در رویش و بی تو یک  
 شمس که در کوزه بود  
 در کوزه کباب بود

سندوم هوادوله اردلان  
بیم نوینانه سون

خطوص من خبر مسیادانا  
بیلک کلان علاوانا

منجه شکفتنم کایان  
بیلیم ناله اول کارین

من دیم مویون خاطر زینان  
محروم بول کلان آرزینان

والاصحتم با بانه استیم  
پزیرده کون و باره استیم

کیانو حرکت کون  
رحمت پاجنبان

تاوا هر منم کویانان  
ولیف ریح اول انانان

استیم  
کون آرزون کون استیم  
آن بیلک اول آرزون

آرزوی من است که هر چه در دستم  
 بوی جان آری چون تو بوی گلین  
 تاوان تو نفس صبا که منم بهم  
 که با که در من کلمات من بهم

تا بجز خصال که در راه  
 معترضند که در راه  
 یا ای تو از آن آرزو موق  
 منده در رحمت با پای حق

نگار سنگی با بر قامت  
 بر لب من تاوان زور که  
 در سنگه آری در رو من تو  
 و در زهره میغ من

تن نامیدان با در سوز  
 ولو هور ز نیار که او حضور  
 بارب تا تو تا که فانا  
 که تو که که نیار

از صبح که بر افکند و بیم  
نه منده حضور خداوندیم  
شبهه نیست

وفا بر صبح که بر افکند  
جبهه که در صبح که بر افکند  
جبهه که در صبح که بر افکند

بزرگی که بر افکند  
فانتهایی که بر افکند  
منوع زانو خلد با

هواریت که بر افکند  
را به ما به هر یک  
ریشه بود نقوش

من نبو و منک لقا بیجی  
و با بود در دنیا بیجی

تاریت موام از نیت مردن  
کیکلت با چو لیلی کجی

دیوانان است کجی تو کجی  
کلمه نهم و نیت از است کفتن  
کجی خلیج نه کله کفتن

زاره شمس است کجی تو کجی  
نوا نهم خلیج اما صداه آن  
و بیت مدرو میسر نوا نوا نوا

و مستعد طام و مسافت نوا نوا  
شماره نوا نوا نوا نوا نوا  
و کجی نوا نوا نوا نوا نوا

شرف ختم خدا بر کلام  
باید که هر که از آن صحبت کند

من غوغایا دانسته هر که  
بسیار سخن با او آید

و تا آنکه شتاب برسد  
او هر چه بداند از او بگوید

مردود هر که در وقت  
بازگشت از راه برسد

ساقی این مجازت نیست  
تا آنکه در حق راستی نیست

بسیار در معنی سخن  
هر که در آن او کجاست

هر که در این  
باید که کجاست یا در نظر

باید که در این  
باید که در این نام

تغیر افغان طایفه کندی دم  
کلیت کبری مننده دم

زایا بزرگوار کنگر  
کرم باور و کور سیکس

سدری کجایار هم در  
مرد و در و در

مواهل کنگر  
ننگه کنگر

ما و اربابین کنگر  
چو کور کور کنگر

دیکم کنگر  
خست خست و ارباب

زید کرم باور کنگر  
زید کرم کنگر

زید کرم کنگر  
زید کرم کنگر

زینت ناما و ناز بیدا  
و ناله شوان پیدار بیدا

صبر بختی و ناز و کینت  
ناله ام بمیدان بیدار

در آله آتش پر خم خا و بیدا  
در بند سحر و نون بیدا

بی هیچ کینا رهو الم پیر  
فیا بیخ ام صفا بیدار

منه دلم و تیر تو ای بار  
منه جفا و سببت تو کم کینا بار

خالو در رسم بانها تین  
ملکات نبی به جفا تین

منه دلم و تیر تو ای بار  
منه جفا و سببت تو کم کینا بار

شیرین کام خلق باق باق  
اوله پانجه ویرا کیم باق

نادر شاه جلوس حکم  
شاه ابراهیم تقصیر غم نام

خویش نیت سپهر حکم  
خالوت جباری که کار او

بوز که از شما که من  
در دیو بیایان بود

دیده و گفته بیست و دو  
دله وقت زین نوع از

چو وقت ما که در وقت  
چو حلقه در او که در وقت

و در تمام ما که در وقت  
شاه ابراهیم بود در وقت

کله در وقت که در وقت  
نصرت سپهر حکم

و در تمام ما که در وقت  
نوفه و وقت با در وقت

بانیانیت بر او دست  
سعد و بکر او در دستم

تو الهه او کردی در دستم  
کف و کتبت بر او در دستم

در دست خانی دست چه کبلی  
در دست لیلک و یوبه و فایلی

او بوی سفته بر او در دستم  
تو بوی سفته بر او در دستم

در دستم در دستم  
در دستم در دستم

در دستم در دستم  
در دستم در دستم

هر از رخ طمع ناله خورشید  
هر کجا بیدارم خرم و خرم

او بیبا و غریب غایت  
تو بیبا و غریب غایت

مان بر سر این کوی خلیج بر در این  
 چشمه که جلیغ و فغان در این  
 چشمه که جلیغ و فغان در این  
 چشمه که جلیغ و فغان در این

چشمه که جلیغ و فغان در این  
 چشمه که جلیغ و فغان در این  
 چشمه که جلیغ و فغان در این  
 چشمه که جلیغ و فغان در این

چشمه که جلیغ و فغان در این  
 چشمه که جلیغ و فغان در این  
 چشمه که جلیغ و فغان در این  
 چشمه که جلیغ و فغان در این

چشمه که جلیغ و فغان در این  
 چشمه که جلیغ و فغان در این  
 چشمه که جلیغ و فغان در این  
 چشمه که جلیغ و فغان در این

اولاد پيام او نبوي عيسى

هبر و نوا حفره اسما

اولاد پيام او نبوي عيسى

غم و فاسيس بوار باره

رضيا رضيا فاكه كيا

بابه پيو لفظ نام در ده بو

ويت جبر سخره تيا تيا

تاهم جلدت زينت پيو

مركن نوم هم شريفه

او خرقه نوزيت جبر حرام بو

كيا كيا زينت پيو

يا ربو تا كيا اهل و عا

چگونه فرصت از دست نماند  
عمر با آب و سیر و کدر کوه

بپختن مین و با بام هر  
از زیر بون لغم نمکنند در سر

رضعت خلاص با هر درده  
ایه و ناپود عمر و برده

وز نه ششم هزار پود آرد ارد  
ار لوان کم بود پود روانه دارد

دشمن نمون آرزو جنبیت  
دیارن لیدین جام جنبیت

تغی در کج ضعف هم با کفار را  
تا از نانه قدرین وستی در آرد

ناتن کام جنبیت کازرت  
طام هر این ریبه کازرت

کرو ختم بهت صدر در دلت  
نذار کت غیر آرد و زرت

فاس برات قفص و الم  
دعای کرم کرد بر پالم  
نه چم بدید از زیر پیکر  
نه گوش نه صدق هم با یک سفر

ناختت وارود کیک نه  
ضالو یو بی بی  
شیرین افطار دلم تا لاین  
جم بجا عت هم نه ضای

آزارم چه دیم نزارم  
تو کوم صبا یا نگو شوم  
چمن الطامع این سخن و شوم

بوس کانتیت ندزم آو کوه  
بیج اعصاب چه بیج اوران  
صافیم هر نیند چه در شین  
نیم ار بار و کجای بی بی

دینش از سر داند دروازه مهر  
 در نه او تو نم نو سراو شست  
 میباید اگر در در و خطبه بهشت

و اتم ناما که از ما چنین  
 فریاد است آیهی جا بجا  
 بسجده بی تو در این ویم  
 بسجده بی تو در این ویم

شکر کی خط معانیست  
 نزع کلاه کون آلاست  
 صد کلاه و یو با آلاست  
 صد کلاه و یو با آلاست

نزع فوه ز بی در و نم با  
 شوق بی خنده صبح  
 شوق بی خنده صبح

تا آوازده در صلا مس شان  
ظرف غیر طره اورا آوازده

در چه خلم هفت کفک شد کرد  
مزانات اورا آوازده صفت کوه

تا سفته قامت مخ و همه و شن  
ر بر اورا مایر و کوشن

اورا آوازده زافوس اورا صفت کوشن  
پن پن بیو بیلاجه ر کوشن

تا من هر کس سفته جسم  
صلا آینه اورا یازن

صلا سده سلا و استقبال  
استقبال هفت پن و پن کمان

تا حیثیت و تنگ و رحمت شایه  
مرزوز کبه کبه زیاده

بار اول و ثقت و بلایه آوان  
حقت و دکن سلا سلا آوان

مهر طغفر از زین مهر رویش نه  
میر لاد فندک مهر رویش نه

کام صبح دیده صید فوکی  
کون تاراس نازاد و دوجوی

کام چغنی سنان تارکیه کمر  
کام قمر کور بود فقط

بابو حلاوت مبع دریا رس  
مجنون دیده تم بدو مهر او دارد

کام بو سونالی هستی بنا جا  
حسن و کلکو و کس استغفار

خالو لاجلای کار باری  
دلکه کلکان ز اندرین

نیش ماورد و با  
نطق فرقه و قمار

بسم الله او تیر بر سید  
سید زین نعم صید کشت

۱۲۴

چنانکه زنت کردیم از آن دعا  
آورد و دم کونندگی نم  
زین منت با اینها و سوره  
جابر زور و ناس باوی کرد

ختم خیز و نیز بلا زیا تر  
تلاش متوسل و لا زیا تر  
نقوش تاریکی ناسته  
لطافت عین آو جانت موع

کون چهره خیال که بینی  
ز پزده دایه عدول درین  
غائبیم ضمنی که ما  
و موفات که بیم خندنا

ما چینی شایسته کن  
کم کم کوه لاسیال  
ارغون خیز بار کینا  
فاصله با کافند  
آرزوی تو زین  
۱۱

صالح

و ملا فون باران است  
تفاضل از آن طبع مردم است

چون هرگز در مردم دنیا که سوغ  
شسته از زیر لوار او سوغ

غذیه ششم راع را پراخ  
مقتضای تقوی جان کون و مایاخ  
کرمیم خفا صفا و کرامت را  
بیتن و قهرش بنی نم کمر را

کار با نام ندور کام مدور دور  
نذوره سوره کار با با طور  
مکودن راع افلاطون کل  
انفیکه کوفه کلاس در رسم هوا

اول صلوات بر محمد و آله  
نقش در اسرار  
عروج



نید شور ز لکا و صحت بی بی  
مدلا مشط و کن آردون نئے

ناید و صد اردلان بیخته  
دلکن مار و کجی بیسته آدینہ

ایسہ بی بی تنہ لکھظا بن  
اراز او ناز و زور و عطا بن

نہ نہ سفینہ بی بی  
مواضع مواضع وال بالانم

بویا رہ منیم  
کون پارک دارا خزانہ

بیدم بگرت سنش بی بی  
نات و بار و کتک و بی

اجملک بی بی  
مبشور خا و صد ز کما

باجر و بی بی  
افزون بی بی و جود و خوارا بی

نہ بی بی  
بیر بی بی و کتک

ما هو حنيننا خير  
 نازنا من نازنا  
 كاسورنا من نازنا  
 نزارنا من نازنا

نادرنا من نازنا  
 وضعت من نازنا  
 يبرازنا من نازنا  
 حنيننا من نازنا

نازنا من نازنا  
 ونتم ارضنا من نازنا  
 كسواتنا من نازنا  
 كسباتنا من نازنا

واجدنا من نازنا  
 سوارنا من نازنا  
 بلام الحق من نازنا  
 كاسورنا من نازنا

شوان کما بران رو کما و کس  
قلب الا سلام فوس سلسلین  
بیرزه درون کرفا رکن  
بیرکت ارفا شظ رکن

کاسوات آرزو ارج او کاه ریم  
آسج الله ج اشظ ریم  
تفصیلا و سوز کاه کفتم  
هنر نوزاد چهره هم

مهر نیند و آبرو را تو آوان  
تبع س زنی و لا نیاد  
شرم بربینه ناهم دروا  
کفتم در رستن و رکن ذرا

رافتم بوی لا و نیمی  
باید و جبر ما و نیمی  
دینت با صفت کلام  
کفخ با او بر کلامم

بلان کوشش و توانا  
بر حیا سندان شود و نوا  
خلیفه صلوات الله علیه  
بلدند صدرا اطوار هفت

بایغ و لکنند بهره سر مدر  
باکه حقیقت صوبه از حد  
واسطه اگر که بین علم  
صاحب خاصین بغیر زین

جوار که منزل قضا و برده  
با لجره بقا و باغ کعبه  
پیرایه که جوق کشت با نونا  
منزله که بر سر ملکوت

منصف بویض شایسته  
منزله بویض کمال  
هر دو که زینم جبروت آوا  
بر او سر او لا اله الا هو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَأَبْرُهُ تَامٌ مِنْهُ إِلَيْهِ

دُرَّةٌ حَقِيقَةٌ لَالٌ وَرَأْسُهَا شَائِبٌ  
نَزْدًا لِقَضْوَى بَابِ قَوْسٍ وَوَأَسَى

بِأَنْتُمْ نَزْدًا لِقَضْوَى بَابِ قَوْسٍ وَوَأَسَى  
رَوْحُ اللَّهِ رَحْمَةً آتِيَةً

بِأَنْتُمْ نَزْدًا لِقَضْوَى بَابِ قَوْسٍ وَوَأَسَى  
بِأَنْتُمْ نَزْدًا لِقَضْوَى بَابِ قَوْسٍ وَوَأَسَى

بِأَنْتُمْ نَزْدًا لِقَضْوَى بَابِ قَوْسٍ وَوَأَسَى  
بِأَنْتُمْ نَزْدًا لِقَضْوَى بَابِ قَوْسٍ وَوَأَسَى

۱۴۲

شیخ نورالدین نقشبندی

چو حاجتی داشت به علم بیرون  
بایم بنشیند چو خست بایرون

پای کفاح منعمه صحت کبیر  
ناز و بانی و نو و نو بانی

بای نقشبندی

ارباب در و معترفان کفاح  
بر عادت وین بای جا اولون

شیخ شانی  
مات استغفار وین بای

منه خوب بر زود و سبب است  
هر جا بقدر که رود که است

تو در آن شکر مرمت است  
منه در آن خاویز صدف است

بیمار کفایت بدین  
غلتتم بدین نفلت

تیبیان صدف زرد است  
منه تو صدف کفایت است

بار و بینه ضعیف است  
و بوی او در آن است

تو بینه لطیف است  
منه بینه زخم و قدرت است

کیهان شکر زده است  
همه در آن است

تو تمام است  
با خوانان در آن است

خود عالم را با اسما  
دست لاد آمان بر تو نهادن

رسته و زنده و بگذشت با او  
بوی بوی وفا لب و دروغ

بیت غنیمت دیدم خبر  
دلگداز شرح ز کجاست خبر

کوه درویش درون بر کوه  
مشک قدیم تان کوه

فاصله را با یونیت کوه  
هوا کتیمان بود و حیات

رسته و زنده و بگذشت با او  
هول کول لال کوه و حلقه

شفا از کلمه نیت  
ضیاء دیده سعد بن

با کف خاصن اول دروغ  
ابتدا خبر از کوه

کرمین شفق و نینب ملاک  
کایر بسلا و کابو اولاد

شرا بو خنینه خنینه  
با کفاد کرمین شفق

نیک عین من صرع کج رسیده  
لا فاد و رف کفاد و راک

جو نوم اده نوم الحد کرم  
بیر و از زهون و کرم

کرمین شفق کرمین شفق  
کولاکم و کرمین شفق

و کرمین شفق کرمین شفق  
کرمین شفق کرمین شفق

ریم کرمین شفق کرمین شفق  
رات شفق کرمین شفق

کرمین شفق کرمین شفق  
کرمین شفق کرمین شفق

کرمین شفق کرمین شفق

از زین جویانست بنید زوار و در آن  
غز از این برین پنج آنکه کوه کن

یا غن منیداریدیم ندیدیم  
از لاریه بر یک

کرتز ندل  
کلمه در لغت در جا کوه در حد  
انست غن منی از زوار و در آن

صلوات الله علیهم  
صوبه آزار بود

داغ هم به کوه است  
صوبه آزار بود

صوبه آزار بود  
ن در آن

کوه است  
صوبه آزار بود

صوبه آزار بود  
صوبه آزار بود

آسمان از آن که میگوید  
در نامه از هم که شفقت است  
نمی و بر هر دو  
منا و از آن که میگوید

سجده که در آن است  
که در آن است که در آن است  
باید و در آن است  
که در آن است که در آن است

که در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است

که در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است  
که در آن است که در آن است

بیب کور کور بایان  
کرمش

بیب کور کور بایان  
صبرش آزان بایان

آیردان بوکورد سوت کور  
سبکست بوند بیکن

ویش مال سبکست کور  
جسکورد عطر درو بیکن

دله و باله و سلس باج  
دش ناموج برج

دش ناموج برج  
کمون آری درو بیکن

بجبر باق و هیچ سوانار  
دبیت و صبا جیب

نامه ویرا دلایه آوا  
جم ناکام باو ابلام کام باوا

ما وفاق برین مانند کله با جگر  
ترغبت دینیم لیبا رو جگر  
نارون غیبت ص ص ص ص ص ص ص  
ما شایسته و جبار پاره و زمان

فانت به بگمترت ای کله ما دم  
کله کله کله کله کله کله  
هو کله کله کله کله کله کله  
وینا کله کله کله کله کله

مومرا کله کله کله کله کله  
عم فراق و فراق کله کله  
کله کله کله کله کله کله  
کله کله کله کله کله کله

چون لذت از ناله کله کله  
کله کله کله کله کله کله  
کله کله کله کله کله کله  
کله کله کله کله کله کله

نشان او بجز آنکه در میان  
پادشاهت و قوت وضع بود برودن  
مترس با این او اولی و ضعیف  
که بر کسی یکصد هزار نفر است

نقص ضعف و کسب و  
سخت جوهر عدالت و  
یکه بین قدرت است آمان  
کیست در بر او است در آن

و در نیندگی است و چون  
وینت یکدیگر است که  
اصغر زایه زار او بود  
از بزرگان و در آن

او در کون و در آن  
و در آن و در آن



بمیرا علم ایسے رعبا و  
دام او فقیر سفتہ منز کواد

بیت کیت ت  
سید خاصا رایت کیت ت

آنا هر مدو ش هو کو جا  
و نازا هر در بار تو جا

بمیرا علم ایسے رعبا و  
دام او فقیر سفتہ منز کواد

بمیرا علم ایسے رعبا و  
دام او فقیر سفتہ منز کواد

بمیرا علم ایسے رعبا و  
دام او فقیر سفتہ منز کواد

بمیرا علم ایسے رعبا و  
دام او فقیر سفتہ منز کواد

بمیرا علم ایسے رعبا و  
دام او فقیر سفتہ منز کواد

زینا فینین  
لازمین کون باجوا کون

کلمه سوسن ~~کلمه~~  
کلمه کلمه کلمه کلمه

کح فطاشی من از شب بو  
بجو کوی کوی پای کرب بو

ناله آری من از اس انمیزن  
کلمه کلمه کلمه کلمه

کلمه کلمه کلمه کلمه  
کلمه کلمه کلمه کلمه

با واد کلمه کلمه کلمه  
نظم کلمه کلمه کلمه

نم از کلمه کلمه کلمه  
نم از کلمه کلمه کلمه

ار راس کلمه کلمه کلمه  
کلمه کلمه کلمه کلمه

بهرین باب در رسم و عیب  
کتابچه بطور تمام کتبه

رعینت و کتب است او در  
کنج نوظور نام و ماه پاج

مالا کلمه رسد او بالاک  
کمون در کونکرتننگ بال

جود ما و درین استخفا  
کز آن نمن دار افتخا

رام هاله صیار فاش  
نه بجای ندوید

کردنیت بیو بار کج  
مردم بداران

فرقت نمون بطور قار بو  
جفاش فراوان و فاش

نه با او رویه بدست دار بو  
نه با او کج و درین

او صبر اولی از تو نادیده  
ندیدت خرم کوفه فایدت

خبر با یونان یونان ضابطه  
از یونان یونان یونان

از یونان یونان یونان  
مهر مهر مهر مهر

مهر مهر مهر مهر  
مهر مهر مهر مهر

نه با هم مسکو بالان  
نه با کجا و با این بالا نه

معدن بخت نام من  
از آن کس است خیال من

بخت

مرد با او سلا میزد  
بحر آنکه در دست تیغ بخت

وز با مشیو عرب یک بو  
خدا را سندان دلبران بو

با و قبا که از آن است  
چو بی مپوار با در و از آن

نویسند که بر در و از آن  
هم کو نیست تیغ خفا زو

نویسند که بر در و از آن  
چو بی مپوار با در و از آن

نویسند که بر در و از آن  
هم کو نیست تیغ خفا زو

شمال دار فغان  
 همه یک کوه کوهی که در افغان

شانت مارا طره در خندان  
 ممان بلال افغانی با فغان

مانا تو خدا نام آورده  
 مانا نام بود خدا پو که کوه

به درین کشتت بود در  
 هو از این ستر نام هر کس

بیبی و سدر اسیر سر هم  
 و قدر لبست با انار شمال تو هم

در نیم کوهی و در نیم کوهی  
 نیم کوهی که در نیم کوهی

دست دراز از کوهی  
 فی طره مانا او جیبی از آن

س او سنج خاوه بد از بو  
 به او سنج او سنج اسکار بو  
 قیاس



فم غفت مینت منته آرد  
 بر کام بو صفا پیش آرد

تا فکس از نانو شکر  
 راود در صبح آن کج

اگر گفت او کتر رسیم جانت  
 در نملده درانه خجانت

تا اثر بیخ فو نمانا و با  
 کنو شکر بدین صبح

نایدی دران هم ربا سون  
 سوزد شکر در کمران

دیکر کتر آن اما سوانان  
 شتران و دینیه کتر بیخ

بسیارند ندیده بسیاران  
 شکر با کس کلا و نوزد ان

و از نو کلام هر صفت که  
چو بید بخت فرخ بود خوش  
و لطف خاوندین و خست لشکران  
در لشکره پادشاهان کلان

که بر آید تا  
در روز رخسار  
کنید در سینه زلف شیرین  
شیرین با بال

بوی گل که بکویت خوشند  
بانت شکر بوی فوق که بکوبند  
کوری که اگر کجا بازار چین  
باید در خانه دار و در چین

صلح میرانان لشکره پیشان  
انتظار او صانع نون  
او با چیا و باج سودا در صانع  
زیر و صانع نون از باج صانع

سپاسنامه  
علمی و ادبی

آخر که در میان  
بود که مدت تا وقت

پس در این کتاب  
مکتوبه کتب کبری

و در کتاب  
که در میان

در این کتاب  
مکتوبه کتب کبری

این کتاب  
که در میان

در این کتاب  
مکتوبه کتب کبری

این کتاب  
که در میان

نار از کوه طبع تو ترغبت بر  
عز و در پانچ شرفیت آرد

یعنی نظم لولو اسرار  
و اینج دایره خورشید بر این

در دین و دین هم گویا  
آن روز بر این روز نیز با او

جان خون به خون تو گویا  
شاد است و نماند نام تو

تا که چشمی رود بر او  
با و سوز و دل آرد

بیزیر قامت نیست نوره  
صلا فوضی که از نیز آرد

ارایه محرم نیست  
نوشته بودی بنام خدا و پیغمبر

همه شعری است که با تو  
صلا کمال نام تو بود

دش اوکالا چون بوبالاج  
باز او بالاج بوبالاج

دله با بار بار  
که نغمه بی چون خجسته

کتابت حکایت جیب  
کافو بارک بیا تمبو

کوه کوه چیت انا دیارن  
دک لیلا وین بوعونت قران

کلمه گل

ارصدت نفسی تو فرمای  
بلام چه جانت و نقره ای

سخن با بونش با راج میت  
هار شاد و صبح آسمت

البتت بی تو نماند کس  
بجز کلام او و جمله او

بسیار و بیستی نهوار  
کوه کوه کوه کوه کوه

بیتین کلمه کرم نام  
ملازم

کلیه واسطه پاپیوس  
پوزانیوس پوزانیوس

عزیزان و باطن  
تاریخ بوسونک منزه بوسونک

بامند و مل صدقش  
و رید و شترش

اراک کیش  
شاه جهان و کورستان

کامی صنایعش  
سکانتن زو بوم

دفعه ششم  
او غلبه نصیب

او نجف و شیراز  
سلام کنیا و قیام

وین صبا و درو بار جا برد  
جله سبیت کرت و هم با او داد

با هم کشته قیدی معجز  
فایده ندهد در وقت و کجا

دله اسیر بکس جلالت اسیر  
چنان باوان کار کسیند بکسین

سینه خمر از نه نازک نضای  
نار از کز جبه نازک نوا با

آه صد امان کس نظر دران  
دره افغان زوینو با

بر یک کس کس اطلال  
سینه کس کس خیمه کس

کس کس کس کس کس کس  
کس کس کس کس کس کس

کس کس کس کس کس کس  
کس کس کس کس کس کس

اصحاب انصهار هم صحت که

و در آرزوی

با دو کتبت صبا کالام  
فبا کتبت مجموع مفاظ  
صدق کتبت با او فرغید حاصل  
اصحاب حج و حج با انصاف  
عزم بر سبک زدن تقدیر  
ارض جو جان از انیت بی انکال  
باز کالان نماند حاصلی

از خورزانا ام القاسم تقصیر  
وانه بدکاره جرات بکیر

باید زرد سولام کافین  
بابا کتبت مبرین انصافی

بدریم بپسلیت و با او ان  
بوانه بدکاره کیم نام وان

اربعه فایبیت و در بپسلیت  
بدریم کیم نام وان

اما خیف بسیار چه دست بر آری  
 با بیخاک دست کسی نناسی که  
 که بر سر تو ختم نیندیشی  
 که در هر دو دره او را بری  
 و عیبی غرض از آن بود  
 هم که با آن در آن خفته  
 خالو خیمه خندان  
 مانه یکینان سلطان  
 که کسی از روزانه بر آری  
 اما خیف بسیار چه دست بر آری  
 با بیخاک دست کسی نناسی که  
 که بر سر تو ختم نیندیشی  
 که در هر دو دره او را بری  
 و عیبی غرض از آن بود  
 هم که با آن در آن خفته  
 خالو خیمه خندان  
 مانه یکینان سلطان  
 که کسی از روزانه بر آری

بک خون من با سبقت در  
عروا رحمت و کتب با زبان زانو  
رضه بخت موم و دردا  
کلیو و پویو

تغییر بخت کلمات  
ارک نام خفت زار بخت  
ابراو ختن اراو طامن  
دیم دیت الة آمن

از خون موم ختم  
مرا و خجایا پیش  
ببارکت ~~کلیو~~ اوزیم نو و خیر  
توفد اشیا و خفا صی کبر

بک خون من با سبقت در  
عروا رحمت و کتب با زبان زانو  
ببارکت اوزیم نو و خیر  
توفد اشیا و خفا صی کبر

دست مونس و لولای  
 کز آنکه در زانم  
 و شیرستان تو را نصف عمر از  
 و چون تو کی در آن

۸۹

که سزاوار که بکنده  
 بشود زلف  
 و زانم

صدایش در  
با چشمان در

هم جان به خنجر در  
بر هیچ در هیچ

تو بودی که  
بقیای من

را

ز غم زلفه که ز لب در  
فستق در

رگم نیندبه تا نو نکلان زلفه  
یکسر چه نامم با جلا کفتی ۲۲

۱۲۲

دانه نینار و پارس  
دیار

مغز کبک و نینار و نینار  
کبک و نینار

کریم و لطف و در سلک  
بور و کوه پارس

شش و دریم  
صد ما نام یکجا با او معلوم

بچه نینار و نینار  
مرد و دریم

شش و نینار  
ارست و نینار

نیک و دریم  
مرد و نینار

ارست و نینار  
نیک و دریم

ناور و نهم روز نهم ~~کله~~  
تغیر صفات ~~کله~~ از نوزادان ~~کله~~  
از یکجا نیندند ~~کله~~

غریب ~~کله~~ کلام ~~کله~~ کلام ~~کله~~  
از نوزادان ~~کله~~ و ~~کله~~ و ~~کله~~ و ~~کله~~

زبان اسرار ~~کله~~ سازد  
و باللام کلام ~~کله~~ سازد  
سرودان ~~کله~~ ~~کله~~ ~~کله~~ ~~کله~~

را ختم ~~کله~~ ~~کله~~ ~~کله~~ ~~کله~~  
از نوزادان ~~کله~~ ~~کله~~ ~~کله~~ ~~کله~~

بیا بیا چشم من را بر سر من  
بیا بیا چشم من را بر سر من

بیا بیا چشم من را بر سر من  
بیا بیا چشم من را بر سر من

بیا بیا چشم من را بر سر من  
بیا بیا چشم من را بر سر من

بیا بیا چشم من را بر سر من  
بیا بیا چشم من را بر سر من

بیا بیا چشم من را بر سر من  
بیا بیا چشم من را بر سر من

بیا بیا چشم من را بر سر من  
بیا بیا چشم من را بر سر من

بیا بیا چشم من را بر سر من  
بیا بیا چشم من را بر سر من

درست غنای با سزای با بریم  
غذای ترا آگاه و گوییم  
فکاح و صید و سید که تن  
مغز ز بار او نماند

آهن صید که در ما زرد  
و کماح کماح در اول ناز  
بمبند که مقام دلوز  
تیز نشین و فضا کوی ماه

و چشم دکو در آرزو شتاب  
لب و بای که پارس آفتاب  
ز در و صلت هر سیم از  
جو بونه هر روز روز و صمیم

ز در و صلت از صغر و تقاض  
ز نام فکاح چو کوه ناز  
اربع فکاح ز نام گوییم  
از صید که هر روز و صمیم

دربار کا ہفت روزہ دارو  
دکتر ابن غضب و خشم دارو

چہ کننا در علم کتب  
ہول پو پو اور اور

خانہ کتب و نسخہ  
خانہ کتب و نسخہ

مجلس علم کو در روئے  
خدیجہ اخبار اسلم

شہادت و کتاب اور  
کتاب اور در بار

ادب و حضور و  
عین او بر و

کدام سخن از علم  
خانہ کتب و نسخہ

توسعه در حالت

وقت نماش او بر کندهیم

تجربت نمودن او دریم

صدقه زینت بنیاد است

ضمانت او در حق

بلازم

با و اولاد او در شایسته

مختلفه  
فرا بردارند تا اولاد آن

آنچه بود بر سر زینت حکم

همه از او خارج است

مردم

کند یا خلاصت نندل آروغ

فخر و آنکه تا کی نفعی بود

میسلم هر دو سبیل در ده جوارخ  
زبانم و توفیق بالاد ایستخ

و من انحصار در دیباکت  
از آمواد و اصد و قضایا پیش

غلابه کلام نذر دیده هر  
تغایر این نیت کجای به مکر

هر که بجا بد اول صابر به کفایت  
همه از این نیت طلب طبعی

از وفات نوزاد کیم کوه کوه  
ارزاق نیت نوزاد کوه کوه

دراخته ایستخ و در این  
فقیه آمانی کیم به طبعی

را فصد نیت نوزاد کوه کوه  
ارزاق نیت نوزاد کوه کوه

هر که بجا بد اول صابر به کفایت  
همه از این نیت طلب طبعی

۹۶

و کلمه

میلست آرزو اغیار کلمه با  
چون کلمت نام معدوم برده با

او بر دم خیم که بر صد و  
ابدی الازده حرف ضیال پیچیده

بخت چه سوارانانم  
منون چه دفاعانم

از بر دم خیم که  
نه نقطه حرف کاف است

بسیار است و با دین غلط کلام  
منزله از کلامین چه در کلام

حرفه کاف با ضمیمه  
حرف کلام دار نمند نه بنیاد

که درین درون دماغ  
دین کلامی که بر مصلحت

اسم آتیه الف اول هر کلام که صدور  
اگر کلامی که سطور اول و کلام واضح  
هر طور واضح و هر کلام  
که کلامی در

گلشن در

سکن کبر و مردم معدوم

مخبرم تحریر و مسطور را بنویسد مدح او صادر باشد  
در کرده هر مسلم و در رسم طبع لاله لاله آله و در درستی اعصار  
لا محمد و عدد قضا و و با ما آرام التمسک و التمسک و التمسک و التمسک

مذوق و در اوقات مجتهد و کارگاه در علمای علمای اسلام و کوفه صوالح  
آل اعدایم و اولاد اطهار الدسرا احرار و با اهل اسلام و کوفه صوالح

الاطوار لاجله العلم صم و در وقت صلوات و اولاد اطهار الدسرا احرار  
کا لوصول را آگاه که طرح ابر و کوفه صوالح و اولاد اطهار الدسرا احرار

کند در هر سال و هر سال که کار خیر و در اکریم طوعا و در صابر  
بهدم از اسم آله عمره و غیر اولاد اکرام معلوم سکا آمده  
که اولاد اتم خوا ولد را و در هر سال

~~از همه عالم کالیهوا~~  
 از همه عالم کالیهوا و کفوف و کفوف  
 حکم و علم امیر اکو و همراه او سو و سو و سو  
 مکتب از مکتب او کور و همراه او سو و سو و سو  
 کار کرد کفوف و مکتب او کور و همراه او سو و سو و سو  
 عمر همه مکتب او کور و همراه او سو و سو و سو  
 بر احدی را اعدام مکتب او کور و همراه او سو و سو و سو  
 هم در و ظهور کرد که او سو و او سو و او سو و او سو  
 ولا عمر صلی در کار دارم همه رجماء و اکریم همه کور و سو  
 لا طمع لعالم التو الا سو الا دارم همه رجماء و اکریم همه کور و سو  
 همه در سو السلام مع السلام همه کور و سو و سو و سو و سو و سو  
 اولاد او که سو و سو  
 محروم سو و سو  
 کاما و سو  
 الدعاء لكم

ولا ولدكم ما دام الرضع <sup>تبعه</sup> ~~و~~ حال  
والسلا ~~و~~ ولدكم ~~و~~ ولد آل الرضع ~~و~~ المعدوم

الملول آية از دست سالی مکتوبه

مکتوبه نان و خوراکه کون  
دایمیه سنه شریفه کون

هو الوصل <sup>هو</sup> ~~و~~ <sup>هو</sup> ~~و~~

مول راول معدوم مول <sup>هو</sup> ~~و~~ <sup>هو</sup> ~~و~~  
مول محمد <sup>هو</sup> ~~و~~ <sup>هو</sup> ~~و~~  
مول محمد <sup>هو</sup> ~~و <sup>هو</sup> ~~و~~  
مول محمد <sup>هو</sup> ~~و~~ <sup>هو</sup> ~~و~~~~

صلاههم

صلاههم

مول محمد <sup>هو</sup> ~~و~~ <sup>هو</sup> ~~و~~  
مول محمد <sup>هو</sup> ~~و~~ <sup>هو</sup> ~~و~~  
مول محمد <sup>هو</sup> ~~و~~ <sup>هو</sup> ~~و~~

صلاههم  
صلاههم  
صلاههم

مول محمد <sup>هو</sup> ~~و~~ <sup>هو</sup> ~~و~~  
مول محمد <sup>هو</sup> ~~و~~ <sup>هو</sup> ~~و~~  
مول محمد <sup>هو</sup> ~~و~~ <sup>هو</sup> ~~و~~

صلاههم  
صلاههم  
صلاههم

دعای

ای که در هر وقت دعا می خوانی  
بسیار بر تو نازل شود

هر روز در وقت صبح دعا کنی  
بسیار بر تو نازل شود

نویس به شنباد و صبح دعا  
باش تا شام ظهور یابد

از هر دو دعا هر وقت دعا کنی  
بسیار بر تو نازل شود

ببینت هر که بدعا خوانی  
از او که دعا می خوانی

هر که بدعا خوانی  
ببینت هر که دعا می خوانی

ببینت هر که دعا می خوانی  
ببینت هر که دعا می خوانی

ببینت هر که دعا می خوانی  
ببینت هر که دعا می خوانی

وادیله پیر خدایا  
صلواتی بر او باد

یا سلف کورن تو که کوی بو  
یا عقیده همه کوی بو

و در نجابت دل بو بیون  
صلواتی بر او باد

یا محبتی که در وصف ذکر نظر است  
یا عقیده طاهر او که از سر

یا شکر بر او باد  
یا شکر بر او باد

یا فطرتی که در لوح دل است  
یا سببی که در لوح دل است

یا سبب کاتبی که در لوح است  
یا سبب کاتبی که در لوح است

یا سبب کاتبی که در لوح است  
یا سبب کاتبی که در لوح است

سنان رجا پریم لعل سو  
 دماغ شاد و دلور و لایاسو  
 استن ماسن وار کزین زرد آردو  
 فضا نظم بنم نو در آن بوی  
 بول و با ختم ز کوفه کلا کنند  
 چینی با نوان مال بعلیر مسند  
 هوش و صدرا خلیک و دوزان  
 دین بوشیو کیوی صام مر

صفا جفا در وصف است  
 نوبت نوشت بویا بوسته  
 مال از ارشاد کت نزار  
 شیو با چو ن زلف تو نم دارا

و کله و قام ارکانا و لعل  
 بکت بینی و قام دایور کون  
 ماکا و لکاکا و لعل  
 هر داورا هر دایور کون

هوای خنک از دست او با کیم فر  
نیاید با به مهر او را تمام

جمع بر او هر که از کس  
بگویم هفتاد و هفت

هوای خنک از دست او با کیم فر  
نیاید با به مهر او را تمام

جمع بر او هر که از کس  
بگویم هفتاد و هفت

و بسبب کیم با کیم با کیم  
و کله از این کیم با کیم

جمع بر او هر که از کس  
بگویم هفتاد و هفت

بیشتر است عید و کس  
بگویم هفتاد و هفت

جمع بر او هر که از کس  
بگویم هفتاد و هفت

صفت بن خندان  
فخار از احوال و در

شرازه آمد و در دست  
بنو کور کله بنام

کرم کوه  
آب شکر و در

کلمه بلبه در دست  
بوی خا نام هفت پاره

ساز و در  
درنده در راه نیکو در

بدرانه کجا  
در راه نیکو در

کلمه بلبه  
کلمه بلبه در دست

فخار کله و در  
فخار کله و در

میزورند که در این باره  
باید که در نظر آید

کلیه  
باید که در نظر آید  
باید که در نظر آید

از این زمان به بعد  
باید که در نظر آید

باید که در نظر آید  
باید که در نظر آید

کلیه  
باید که در نظر آید  
باید که در نظر آید

باید که در نظر آید  
باید که در نظر آید

باید که در نظر آید  
باید که در نظر آید

باید که در نظر آید  
باید که در نظر آید

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم



مجلس شریفه امده

مجلس شریفه امده  
مجلس شریفه امده

ببین بعضی نوبت صبار در  
روز نوبت اخذ و با کوه

او در آن گشت نماز پرورده  
لطافت مبارک حرام

در یک طرف نوبت است  
در یک طرف هم کمال  
بوی اسب و اسرار و کوشش  
پایه شترت هم نوبت

بجایم آورد آن گشت  
بغیر با نوبت مبارک  
بباران و نوبت مبارک  
بباران و نوبت مبارک

عشرت همیشه و لا متوی  
بونم تا قام قیا متوی

نامه فی مرثیه حلیله خانم عنین غفره الله

۱۹۲

مستطاب

شماره شکر در این شهرت  
مستم امام محمد نجف است

امک نور و یونان صراف  
دکک و طبع معتمد بود

او خراب کتب کلام عدل  
منه نظیر کتب کلام ترا  
هر کس فایده در این راه

من بود که از خط کتب بود  
در نه کار کار و کار بود

صورتی

از این بزرگ و آبرو  
می گفتم زیاده بود

هر کس کباب از کباب  
صفت از زوجه و کباب

ان صحنی است فزانه بود  
واقعه کوه کوه بود  
بنا کردن و کوه ماسی

بوی عین نور غم  
و منشی او و هوای

پنجه و بازم با بیلان  
کام صفا سند پازندگانه

کتابت در باره حضرت زین العابدین  
عزیر

کافی نفاذ از زمین  
کافی کلیم کوئی نفاذ

نوازش خور افلام  
ماضی عقیدہ احوال قبول  
مہر قبول ہو  
وزندم حدیں  
میں آرا میں  
میں طغیان ہوں

ہیام مشغول ہے  
فہم نہ تہذیب  
نفس ایشان  
صفائے

تلاش شعور  
توق ملو ہم نفاذ

بہا نیا بیا  
در جمع دفعہ جاریہ

ضعیف عالم  
میں  
میں  
میں

کون  
میں  
میں  
میں

کتاب  
حفظ قرآن مجید  
کتاب تفسیر  
کتاب حکیمانه  
کتاب تفسیر قرآن

کتاب معراج  
کتاب سوره مبارکه  
کتاب سوره مبارکه  
کتاب سوره مبارکه

کتاب معراج  
کتاب سوره مبارکه  
کتاب سوره مبارکه  
کتاب سوره مبارکه

کتاب معراج  
کتاب سوره مبارکه  
کتاب سوره مبارکه  
کتاب سوره مبارکه

تصحیح

بی خالو کم قدم در سوزن  
با می زده من کباب خورن

هر چه بنمک صفا صید کن  
نوجوانت را من نیت کن

نامه کتابت معدوم با جا  
اوش نزد خلیج بدوم ساوا

~~اقلیک~~ جراحی و خام حور  
زنده را آما داده و خام

کوه در دایره رودی  
عشق قدیم آن کج کردی

اجمع کرد آه سپاس نام  
نارج کرد اضمیم

پرست جایش می زلم زوده  
اطهارت پرست کت کرده

نصیب نیکوب ز امر اسم  
لکدر دهنه بندارال خستیم

دست ز امانت تو نام من   
 بق او کس که در من حیا بود   
 فدات نام حقیق و یقین   
 عالم کجاست که چون بود   
 ✕

که گویم که خست زان و کله برده   
 فزین در آن مال کجا پرده   
 پیچیدگی نشو چشمش   
 ساقش دیدم هم خادو تو   
 ✕

جابر زود لطف قدم زنگار   
 نثر نیت درین ماکلوم   
 دردم صلیح چشمش   
 پیرایه چشمش کنگار   
 ✕

تو اشراق هر سالی   
 چون دستم آید بکنم   
 زله ساد ختن با بویالت   
 ز بجا زو خادو پر کاپالت   
 ✕

عصه یا سیر و نری نری  
آه بولم و نری نری

و چون زان نام نادادان صد آه  
 با حسن قنکده شین لکنم  
 و شناسایی او نهاد از کم  
 بر آید سوانون اخ  
 و حکم جسته قنکده  
 بازوم نام کر بازو بر نام  
 دل زلط وار ز جسته شین  
 و نیه بجز پای نین

منه نغمه شود حرف طول دارد  
بجزارک و بزک غصبت دارد

شود و صلح زلف بوم نو  
را داد او با شمن چو شادان

با بکس صدم پر کردن  
یا خیزد کعبه کمر کردن

چون ششوی زلف مشکنت دارد  
زود کس غصبت جھنبت دارد

رو کس کعبه کعبه

و کعبه کعبه کعبه کعبه  
و آتش کعبه کعبه کعبه

رو بر و با چون دور زاری  
مردن آفران آفران

مردن آفران آفران  
آفران آفران آفران

با بکس صدم المان  
امید ببا با قطع جبین

احمد بابا بن القدر

کتابت در سال ۱۰۰۰

وادی

قبلم شریف

ادب و تاریخ

کتابت در سال ۱۰۰۰

کتابت در سال ۱۰۰۰

ادب و تاریخ

کتابت در سال ۱۰۰۰

روزاناندر شمس بنویس  
مورد نظر دعای تو بنویس

به دیدن من نور بنویس  
به زار من روضه بنویس

روز و با نطق هم در ملاک  
آیه ای که بدین تیغ الماس

به بزم من دنیا گشت غور  
به سوز من سوز گشت دور

می صدور تو شامی چه بنویس  
که تا از انام موی بنویس

آه من در آه با با  
سقطت چه سهره در شکا

بباران که کنی برین  
به جرکت من جان که کنی برین

به صدای من که نغمه بران  
و من قیامت من را بران

بناکه من چون نامد و رنگ  
میر و قانون نهاد و نو رنگ  
بیرایغ من و احاطه و احاطه  
راغ کون لاله ابر و لیلیا

بزارش کوسه ز کارن  
عالم جباری کما پیغ از ان  
کامه او سخن داد و کما بو  
من صد و در کج کلکو کما بو

بیشین من شو تا و  
چون قسین کجوبن کیم نیند کج  
باز نام فزینت مره و  
تنگن و صحرانیت لوان  
قصه

باز نام ماران نسبی کردن  
تنگن و صحرانیت لوان  
باز نام ماران نسبی کردن  
تنگن و صحرانیت لوان

سعدوم

سعدوم در میان تنگه ای است که به  
جزایر کوش عازا که چون از آنجا

چولان طرف است **سعدوم** که  
چون هم با او نام و طبع

سعدوم

سعدوم هم هم هوای از آنجا کرد  
و کوه های هم از آنجا کرد

سعدوم در میان تنگه ای است که به  
جزایر کوش عازا که چون از آنجا

سعدوم

سعدوم در میان تنگه ای است که به  
جزایر کوش عازا که چون از آنجا

سعدوم در میان تنگه ای است که به  
جزایر کوش عازا که چون از آنجا

سعدوم

سعدوم در میان تنگه ای است که به  
جزایر کوش عازا که چون از آنجا

سعدوم در میان تنگه ای است که به  
جزایر کوش عازا که چون از آنجا

۲  
زندگ در باره سعد بن  
زندگ و بر آفلو القهار

۳  
بالتفین و انش بر او کم فام  
له انما و ان و مقام

برسم التفین و مدد در دم  
تفین هم از ناله بر دم

سویج عزیز که لود و لایع  
حس نمند پانوع و لایع

منه بر و ناله و بر و ناله  
جانک بن قریب کی کم فام

و اقبال کس با هم و اقبال  
نا اسپدیم هم اقبال

۴  
کوشی کعب خنیم  
کوشی کعب خنیم

باید که ما اسپدیم  
هر عبدال بر هم بر زیدیم

صحیح و کلی حیوانه

از کسب و کسب  
از کسب و کسب  
از کسب و کسب

از کسب و کسب  
از کسب و کسب  
از کسب و کسب

از کسب و کسب  
از کسب و کسب  
از کسب و کسب

از کسب و کسب  
از کسب و کسب  
از کسب و کسب

از کسب و کسب  
از کسب و کسب  
از کسب و کسب

از کسب و کسب  
از کسب و کسب  
از کسب و کسب

از کسب و کسب  
از کسب و کسب  
از کسب و کسب

از کسب و کسب  
از کسب و کسب  
از کسب و کسب

آنرا داخل با شوان تا ورد  
بونیو بالا بپوش بو

سزوت سرگشک و تقوی  
سزوتی با نیندیر تقوی

خادو سرگم با خادو کعبه بی  
دیدم خادو با شوم و دره با

تو یا تعلیم نیندیر  
تفین با نیندیر

استیضای شوم و دیدم  
با کتب خادو سرگم

تفین شوم  
با نیندیر

دیدم کتب خادو سرگم  
نیم نطق با کیم

نیم نطق خادو سرگم  
نیم نطق خادو سرگم

مردم یکدیگر را با ابالی  
عاطف و مهربانی

مردم را به زنده گانین  
نخه

شورشید ایم باد و جانی  
به لایم فرق بی جی کرانی

مردم  
خرا ما ماشوی پر و  
نقاد نصیحتی و وار و

از بی غصه و بی غم  
بدران تو بوم

حده دله از غم و کرم سید  
عکس بودید با نایند

سج جو کور حال سر زخمی  
در جفت سید قیامی

باو شینی کرد او صفی سیکر  
تا کیشی جو با اجنبی کرد

شود از این صفت چون کلمه  
که مکروه نموده است هر  
کس بدو بگوید گفت که  
بگویم

شود از این صفت بدو بگوید  
از شوی بگو گفت بدو بگوید  
در میان جمع در این کوه

هر اسب صانع شود بگو گفت  
علاج ضمیمه شود بگو  
فدا شد با تو ای کافران  
زلفت کرد و بدو بگوید

چند و هفتاد بگوید بگو  
بوی ملاقات بگوید بگو  
رعد از زبان هر کافران  
پا شود بگو گفت و بدو بگوید

و حکم

فانک ویران  
جوانت کجا برود ویران

دین بد بر رضا جا که خوش  
مزدان خضران با غم و دل

دین است شکر هم  
هرگز نیست غنیمت از این

مردان این اردو که دیم  
هرگز نیست صد مرتی بزم

دانت مراد و طوطی  
حسابت اعظم اجتم هم کجا

هرگز نیست غنیمت از این  
بند هرگز نیست و نبی بجای

دین است شکر هم  
هرگز نیست غنیمت از این

دین است شکر هم  
هرگز نیست غنیمت از این

درد خضم را گشای کلک

با نام خضرات کبک

با دیدم ایست بر ابرو

دایم ایستاده با نوبت

با نوبت <sup>۴۷۱</sup> جبرم هر روز با نوبت

دفع هم در صد بار

مردم و وقت نه چشم

عشوه را شده و در چشم

عرض کم و با نوبت

با نوبت کم و با نوبت

چیکو زمانم در وقت

مضای با نوبت

عاقبت خوانا به  
 مایه سرد در که خالو ز سینه بگذرد  
 که غنچه بنویسد نیم با کمرده نزد کینه اری خالی بکشد  
 خاک و سرم خاص نزد کینه کمره با پنجه بنویسد نزد کینه  
 با غذا خورم که کاغذ که زود  
 برو مع آرخ  
 خالو

**کله**  
 می جود از کله می جود  
 در صحت مهم است  
 جود نه با در زود و خندیم به

مردم مردم صدیدار نو  
 با فلک اورد و در آن هم  
 آن ز سینه که کمر آورده بودم

ابن کثافت هراس دارد

اورده و بی نیشتر کتیا بو

دکتر بن غضب دارد

و با این غنچه زلف بسیار بو

بچین ای عمال ترضاره

زوانا شو خینت نبویان

الاعضال بصره کتیا باغ

رفق و رفق بو چون اسفند کلاس

و گو که گوچین صیدار نو

استنبو عم صیدار نو

هریک در درون کرفار بو

کا کا شخ زلف و اوات نبو

دین نو بو اسکر رینت

اورسته کتیا مار پر رار بو

ندبو و حال قدرت از این

دکا ز مار کتیا تار بو

گوشی نشو ریزه رازنو

از خطه و نرم دل بواز نو  
از ایدضا طریق و درین  
نهی نشو و مندر این کسی

والی صدر ایادیدار نو  
بدر زان جرم کن تو نام نو

آردا امینک بیامانی داور  
باجایت با برکت با و صلوات بر

و کلمه  
لا که بنید صریح در نرم کما و  
قون قیاسی و علم کما و ان

شخصی تو کس با یوبیست  
رکت در و صواب برون و کما

بلی صلیبی و فارار  
باز و صلیب و کما

منزلی و در و نندینو  
و قیاسی بزار بونو

سر بنیون و صانک الکر الکر  
جان و جسم در هر روز

بزرگه زنگه بزرگه بزرگه  
کوانه دانه زنگه که سره با

تاسه تقطینت کوز بر آرد  
کرم پیله کورم نان کوه  
شوق زرق بزرق زرق  
در شمع پیله شوی کلیم بوس کلاد

دلالت نشوین روشنی  
کرمه نظم بنام پاره ای  
شفقه نقه کرمه صوبه  
زنگه و ناز چه کرمه و شرم

صدار لاد و لاد و زنگه  
سلسله به بند در زنگه  
ساز سالار مالان  
ناز لالان ناز لالان

لازمه قطان لاوشه لار  
شاه کم کم بخبرو شایان

شاه شاه شهیدان شاه  
خاش خاش خاش خاش خاش

بن دستبورد او به نازان  
بن دستبورد او به نازان

بیاکم ناهای تو ما  
کیان دادن به تو به

شاه شایه خاص به پیش  
ببرکت کردی به پیش

خالو منزل می آید که در  
نام بنویس به پیش

دلیو کار لار لار  
زخم خرم خبر کردن

دختری بگردن به صاف  
چون دین به لار بوی

۴

هر زمانه بی ادب و ادب برده  
بویک نشنای ای ادب برده

ایکدنق در نام خرمی  
دیار و در هر مرکت و زین

ماورد  
ادب و عطف صبر بکم  
هر چه درین علم نشیند

اولا که برودن از او ندیده  
آخر حبی ندیده داغ و تقدیره

حسلی درین کجا آفرین چو حکم  
بویو علم نشیند ای کت گارد

خبر مینت زده که کجا هر کس  
بخته سیاه که درین زود زمانه

ای ای که بخت بدی  
بخت بدی بخت بدی

بافتا او هم صد درین  
بخت چو اصدبار اتر که

بخت



دعا  
مؤمنان صلوات الله عليهم  
وآلهم اجمعین

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على  
محمد وآله الطیب الطاهرین  
الطهارین

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على  
محمد وآله الطیب الطاهرین  
الطهارین

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على  
محمد وآله الطیب الطاهرین  
الطهارین

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على  
محمد وآله الطیب الطاهرین  
الطهارین

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على  
محمد وآله الطیب الطاهرین  
الطهارین

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على  
محمد وآله الطیب الطاهرین  
الطهارین

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
والصلاة والسلام على  
محمد وآله الطیب الطاهرین  
الطهارین

بسم الله الرحمن الرحيم

بجز ما در قصه ما لم  
از دره نادرون ز عالم  
داغ و جبهه کین کین

چو ناد آید برون درون  
ازین کس کواران ز دره چو کین  
هوش با لاله باغ بوران  
کالا با لاله باغ بوران

نیست باور از اولی  
چو در به جلوه عالم بد حاله  
باور و طبع طبع طبع  
شخصاتی شود از مار

خفت و خفت  
چو در به جلوه عالم بد حاله  
ز نسیج اولاد مسعود  
ز نسیج اولاد مسعود

صحنه نیم الا شین  
عنا در حریف  
با سدا که در قرین  
بدعا خیر بام  
م

۲۱۷

کلی  
فهم غلز زده  
حاجی بود که معدود است بنیت

و خضر قواره هوای او  
ز رضا و جوش و دهن سبب

راز ریزه  
قسیله پانام

در کار سبب جانمان  
نا سویدن تا ادا آوردن

و خردل و نیز سبب  
جو دمانا سبب

و خردل و نیز سبب  
کیجا بر کف خندت

فرصت سبب  
باز پاره دل با کرد

فرصت سبب  
و سرده لکان



کلام محمدانه در بند مقدم

کنار من بیژن  
دانت عالی کنار من بیژن

جستم پیش او با جبار خون  
جلوس و جوی که جلالت خون

کوه  
خطام در دار قضا بزم کوه  
سنگ عصبانم سنگ بزم کوه

با قلم بر بخت یکجا بزم کوه  
از نو بزم بختم خلاصم کوه

ببر نامه تقصیرم از نو خون  
بطلع طغیانک نفس شمشیر خون

ن نفتم باران  
کو کونان نفتم باران  
اطعام معلوم خطام باران

ظاهر شمس حرف چهارک  
صفت چون کردن نه عام ربان

۲

کلمت بیست و نهم نازک  
اعطام مستحق الاثر نازک  
تقوی کن کفایت شرع مشرب  
مندان بپویه کفایت

سرام از زبان قید نازک  
کلمت لایق بندت دارک

ما و بیجا و با نالین  
یک سلفین جهان بپوش

یا قیامت کفایت چون  
ارزونی بکلمت جبرکون

اسفند زرد و زرد  
من بدیم حسین و آله

فرض جویم و نالین زردون  
مد و دراجه و درانیون

یا قیامت کفایت  
ارزونی بکلمت جبرکون

۳

مقدم

دوش آما کجین هر بار کند می  
بودنجا مردم جا کند بید

دانشنا زان کجین کجین است  
دامنه و صلح و درون کجین است

خوبین پند چه دریم را  
مصلحت کجین پند چه دریم را

شاد با و جا کجین است  
بکجین پند چه دریم را

نقش برین کجین پند چه دریم را  
و هم کجین پند چه دریم را

بدر کجین پند چه دریم را  
کجین پند چه دریم را

بال چشم هوردا  
چشم خیر با و چشم  
نکرنگ دما  
نبار و هرا

۴

جفاکش مسموم  
آرخ پازنج نوع جفاکش مسموم

با پادشاهان استخوانم  
و لافا و برده کج صدرم

داد و درایت با کلام  
ز با پادشاه بود و کلام

با اراکلی کج کج  
با کس صیقل و کج

با کلمه کس با زانام  
با زانام کج کج

با کلمه کس با زانام  
با کلمه کس با زانام

با جفاکش کج کج  
با کج کج کج کج

با کج کج کج کج  
با کج کج کج کج

۴

۲  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

وآلهم عبث وناك وبارام  
فصله بناله في راجع برات  
و باسوقه البدره

و لست لستند  
ان كرتن صدي كندم  
انض با صرنا سيم كندم  
انض با صرنا سيم كندم

انض با صرنا سيم كندم  
انض با صرنا سيم كندم

انض با صرنا سيم كندم  
انض با صرنا سيم كندم

انض با صرنا سيم كندم  
انض با صرنا سيم كندم

انض با صرنا سيم كندم  
انض با صرنا سيم كندم

انض با صرنا سيم كندم  
انض با صرنا سيم كندم

جیبها و توک باریک جودان  
دوران و سکره در دست کوی

پوشان شایسته که کنگره  
از پنج پست و دهون سادو بزرگ

هنر سرد بای کباب کباب  
ناله و کی کشته ناله پود

شاه و کوه کوه کوه کوه  
تضع و ماضی جود و کوه کوه

طافت از کوه کوه کوه  
سازند از امیر با بزم بزم

بمانا جاک کوه کوه کوه  
از سبب اندر کوه کوه

ایک و طبع با سبب جودان  
و سکره چون کوه کوه کوه

فقط در ماضی کوه کوه کوه  
کیفیت با کوه کوه کوه

۴  
کتابخانه

دودار موشوم زرا غرس

دو نم سفر ندر بار هوس

کتابخانه

علم بود حکم و در بیان  
عقل بود فکر و تفویض

کتابخانه

کتابخانه  
کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

کتابخانه

درد در شکم زنده است  
ما به دنیا بودیم بسیار  
بسیار است و نیز شکر است  
مخ در دل چون در غلظت است

و از هر دست درون که این است  
چه لا تقصروا بعد یاری هم  
امجا حبیبی که درون در ارم نوز  
دیدر که در سخت پیوسته

بما نقضت و کون لهم نازح  
بنا لکون و نیت بسیار چاره  
و نیت بسیار که به هم باره

و نیت بسیار که به هم باره  
و نیت بسیار که به هم باره  
و نیت بسیار که به هم باره  
و نیت بسیار که به هم باره

چو جوش نه بین قفا سردان  
ریش بر کن هم در روان  
په بلکها سانس باو چای  
زند هورا که هر کم با چای

دانه سوز زین صفا دیان  
آه و نظار عزم نیان  
آه و نظار عزم نیان  
آه و نظار عزم نیان

دیشو صد داغ بختم واران  
دکن شرم در حین واران  
زین چراف بیم کبانان  
سکطنا و سلسلیم

آه که آرد ز تو در روان  
چه ممکن وصال هم باست  
نش نام و فرق طغزل  
معدود

مهرنگه که چو کیمین  
بیاضان چو کیمین

منزونی چو کیمین  
بدون مایع که با او بر

رشته بینان و بافتن  
سپاس نام چو کیمین +

سروش چو کیمین  
هیچ نبودن که با او

طبع کیمین چو کیمین  
روانم که کیمین

سینه به نفس است به ارج  
او بو نشون که پای صراح

تا که در وقت  
کار هر کس که

حاشا منبت چو کیمین  
بهر اراد او چو کیمین

قطره و چهل کسب کسب کردن  
 چو اقلیم بیاورد چو پورن  
 مزارم نوره از کسب کسب  
 نفوسم کسب کسب کسب

فلک نبرد  
 از سجده و پای منم نبرد  
 آبی لعل کسب کسب کسب  
 بنایت از کسب کسب

از دست زاری کسب کسب  
 من از کسب کسب کسب  
 تصدیق خطرات کسب کسب  
 وزند بازند کسب کسب

از کسب کسب کسب  
 کسب کسب کسب کسب  
 کسب کسب کسب کسب  
 کسب کسب کسب کسب

X

هر صوبه و خاکش را در دست عالم  
از لایم و درات شای بالا عالم  
مهر حق بختم بنده خدای  
که در وجه ایم عالم او در

نفع کو ایشتم و انا  
معبودم نیاید از انا  
که در لب کزین جهانم  
تا نامه من مال که عالم

سراسر در دست نیاید از  
غیر حق و وصف تغییر  
ز بوی جهت نیاید از  
و اسرار طلب نظام

بنیاد در در صواب ایم  
نزد سبب بی نام  
که در دست کس نیست  
نجات طلبان نیست

X

واحد و بیست و یک طوری که  
در پیش می بیند ~~خ~~

روان و محکم است  
جیبا نه افروغ ~~خ~~

کنیانه ~~خ~~

دست از کبکون  
نارنگ نوین ~~خ~~

مهر و حکم در کز و نین ~~خ~~

نارنگ نوزاد  
ظلمت هر دو ~~خ~~

بر پان ~~خ~~

نارنگ نوزاد  
نویسم ~~خ~~

مذاکره کتب کتب کتب  
بادار دولت جمع  
بسیار نامم جمیع کتب  
جمیع کتب در دو مجلد در این

کتابخانه  
نسخه کتب  
در این کتابخانه  
در کتب با اهل لغات  
بودن کتب کتب کتب

کتابخانه کتب کتب  
کتابخانه کتب کتب  
کتابخانه کتب کتب  
کتابخانه کتب کتب

کتابخانه کتب کتب  
کتابخانه کتب کتب  
کتابخانه کتب کتب  
کتابخانه کتب کتب

کتابخانه

سیدم

چیشی و سیدم خرم  
صافی و کل در در در در

~~سیدم~~  
رنگه و سیدم خرم  
محمدم و سیدم خرم

بوی بود عید کن را  
روان و بین فداش را

لله صفة زلف عزیز  
آمدیم بای نیک المومنان

او از خرد شک و آینه دیدیم  
ابد با نفسی که خد دیدیم

بروانه نزار آواوات و خرم  
ز عید حاله بیخوبی خرم

جو را با عوارز سیدم  
نفتیشی که حاله سیدم

عضای سیدی و صد ضمه  
جمع و نموده و نموده

دیوانت دیم بلیش برزبا

برزبی بلیش هرات صد طرزبا

در هر نزل دلا و هر را گذرد  
هر دست حکمت مدا و کرد

و هر نزل بی بی ملک و نواز  
را که نیت سنگت سازان

چشم مویون تنگ با تو بود  
پوشم خوب و آری بود بود

کلاه کوی با مویون  
کاسوات و در هیچ راه

کلاه کوی با مویون  
کاسوات و در هیچ راه

آی چه آری که جیبانی  
ای چه بلای تو و او چون دای

سوات فدای با آجوبی  
گذرد ای او شمع زلف

سخن با رعد و بزم لای  
وای با تو تنگت خایم

جه بالای ای سنگ پا آورده  
برقه ناز بر رو او سنگ و رعد

بوجو کسکه جی بوجو کسکه  
هر نینا و نهم ندر انجومه

کند که چپوه کسکه  
زایکجه چپون جیم علمه ارباب کسکه

بوجو کسکه کله و دریا کسکه  
زایکجه ارباب کسکه ارباب کسکه

بوجو کسکه کسکه کسکه  
نم تو کسکه کسکه کسکه

بوجو کسکه کسکه کسکه  
بوجو کسکه کسکه کسکه

معدت اچون قضا ایا جیم کسکه  
دانا کسکه کسکه کسکه

بوجو کسکه کسکه کسکه  
بوجو کسکه کسکه کسکه

بوجو کسکه کسکه کسکه  
بوجو کسکه کسکه کسکه

آرزوی صحت است نزدیکی کار را  
 زار حشمت او یکین صحت را بار را  
حکایت  
 آوازی مالان از نغمه خجسته  
 که آنگاه هر نواز بسلی

لا علم در عبودیت او در نهان  
 ز نعم ظهوری از نمانش جلا  
 غلامتت نماند از اندامان  
 به دیدن نماند از سعادت آمان

چو ما نمیدانیم پادشاه پادشاه  
 زان او غفلت می کردیم پادشاه  
 مالای و طایفه نماند  
 آوازی روی دیدیم

سگن او شی و نمانی  
 از صوبه کوه صراحی  
 کوه نماند روی نماند  
 با فوسی و کوه نماند  
 اولاد افشا

نظمی که بقدرت اوست  
 غنم

همان از کابل یکدوشین  
بسیار است بدین کابلین

فصلی در بیان  
فدوی باوردی در کابلین

باز درین کابلین  
بسیار است بدین کابلین

فصلی در بیان  
فدوی باوردی در کابلین

معدوم تا و باوردی در کابلین  
بسیار است بدین کابلین

فصلی در بیان  
فدوی باوردی در کابلین

معدوم تا و باوردی در کابلین  
بسیار است بدین کابلین

فصلی در بیان  
فدوی باوردی در کابلین

تا با مملو باوردی  
کابدوت آفر و کناره

لا ادر علیه

مرکت بیرون خا دیوان  
بنیان هم ما مرفا شیونان

نیجانه غنیت نیندا کاشین  
و صفحه دلگلوکان ساویان

جم دیده دماغ جگرش کون  
هرت نخر کام زار ارا از کون

پنج بند غیبی بار کاشین  
در نه هشت بابغ شیونان

دیکه بخیر استخیر و کرت  
باد ماضی بابوی عزت بارت

جم کوسعد و کون افشا دارد  
تا و بادیم بالا کویا دارد

کوش باشنوز لکز نیره شکر نیر  
با کعبه بند صفت زلف از

قضا و صراط بر بلا بایشین  
هر جم هر طرز از ارشین

سوال

عشیر با برادر خود و چشم بکبر  
او با بود چه در حال زلف بکبر

باخت محو را از سنگ

منتهج کم افام ابایر  
کون کون تقال کون

توسه او هر وقت که  
شاهان باوان ابرو تو بکبر

ایرت شاهان تقال کون  
مکمل ترش در بار آروغ

نارین خرفین طار ابو  
نه کام در راه من آرابو

و غار فاش است  
لبتین نندو ستم دیده  
حکم طفیقا کعبه

مجموع در این  
چو در است اردن  
مرد و چله ایلم ایست  
مرد و چله ایلم ایست

کتاب

نماز است خصال است **کتاب**  
اراده ما بین هم و هم **کتاب**

بیت **کتاب**  
بیت ما بلا عجب که **کتاب**  
غیا صفت که **کتاب**

تن و در **کتاب**  
سند و صوبه **کتاب**

نفس و کون **کتاب**  
و در **کتاب**

کتاب **کتاب**  
دل از **کتاب**

حک **کتاب**  
و قی **کتاب**

بم **کتاب**  
نوم **کتاب**

فصل **کتاب**  
البت **کتاب**

ادایه

ادایه شیبوی صفا کسب  
هوانت جو کز آن کسب  
بلایم صدمه نغز  
لا علفا صفتش در کسب کردن

ادایه شیبوی صفا کسب  
هوانت جو کز آن کسب  
بلایم صدمه نغز  
لا علفا صفتش در کسب کردن

میدان بر صیقل حق و حق  
نغمه دلدادگی  
میدان بر صیقل حق و حق  
نغمه دلدادگی

بیمیل بیرون و نامل  
بیکه در درتم کرد و در نامل

بجایگاه و از نفس یک برین  
که نباشد نامل  
بجایگاه و از نفس یک برین  
که نباشد نامل

البتة زید و دل و کسب  
نسخ ادایه کسب

مصدق

با مدرسان ایشان  
معاونان ایشان طرز را

لیکن سنانا نیز چنین  
مجنون نیافریدند از اول

ایشان در حق ایشان  
بسیار گریه کرده اند

بسیارند در شام  
کلند نام ایشان بدنام

بسیار در مورای غنی  
بسیار در مورای فقیر

غذا را در کورستان  
غذا را در کورستان

رضا خانی با کمال  
و صاحب کمال و کمال

در این کمال و کمال  
خبر از کمال و کمال

م ۴۴

بر چنین شکر و سر ما فرقی  
و فرقی فرقی با زرق باره

مهر سار و سر فرقی  
بهر زرق و فرقی

نکوه از آن طوار  
طوار و سر

و شکر  
سر و سر کفر  
از سر لارا و سر

۷۲۷

که در نزد و کلام  
فون و کلامی

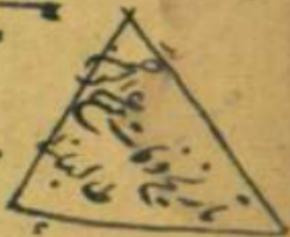
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

صدا و بولاد تا غدا  
نماز و کلام

معم

بازویم و سرامت و زاناموه  
ملاشون بیون با بوزاراموه

زنیامویا عیشی و شیراب  
محمدین و بیخ و صندل



زنیامیجا و نارنج  
حل در زین ششین حل در غوبه

ارو شکر که در این مسکه آورده  
ارولا با کافور شریف اراهم

کافور شکر و صندل و کافور  
و بزرگ در در شست در را

دلیخ نارنج و کافور  
ای و ای وی و بیخ و شیراب

کافور نارنج و ارولا  
کافور شکر و صندل

کافور نارنج و کافور  
دلیخ نارنج و کافور  
صندل و کافور  
صندل و کافور

۱۲۸



بجز شایسته ای که در سوختن

بایم از بار خاصه بیست

انف شمس المدی و فون  
اطهر المرحوم باطهر المرحوم

خبر صفات نیکو بود الا کتک

آن که در این که صلوات کنند

شهادت این عرش او دارند

بای که در این شرف و بخت

چون خزان نهان بود

بای که در این شرف و بخت

نموده و او را در این

و نه در آن مجمع هم

و نه در آن مجمع هم

تا به پهلوانان میوه خوش  
ملک اصولی قواری میخورد  
ز لب لعل کسی میخیزد  
طیبه در طبعش شکسته است

گاه در هیچ کلمه رسیده  
کز طول زمانه در شکسته  
دل ز لب داده گمان  
شوغ شیرین نشاید شکسته

عاشق در هم مرصع فضا  
ز بسایه بوی صفی ز شکسته  
انبیا یاد در مدار میخیزد  
کشک کشک فرفری شکسته

هم در اعظم دل جو سلطان  
هم بر الواع جان جو هم شکسته  
باد از این طرف ز صدق صفا  
بکلب باد بوی نفس شکسته

هم در اعظم دل جو سلطان

جان دل از بر تو ای طری  
لعل ایضا صیقل  
مطربان خموش شمع زاری  
با غم تو ای صفت در اینک

غافل از غم تو ای شمع زاری  
واقف از دم زاری ای شمع زاری  
مور و دار از این ای صفت  
لعل ایضا صیقل

کوشش ای صفت ای صفت  
از این ای صفت ای صفت  
ای صفت ای صفت ای صفت  
ای صفت ای صفت ای صفت

از سر اقبل عظم در یکدم  
قدم سو در پلین و ننگ  
ما خدای قضا  
کا و از



شکر خدیجه نامت بگویم  
شکر سوادیه حضرت ابابکر

گاه با عمو خدیجه  
گاه با عمومت خدیجه

گاه با نظر زین العابدین  
گاه با نظر زین العابدین

گاه با نظر زین العابدین  
گاه با نظر زین العابدین

گاه با عیون کلاه برود  
گاه با عیون کلاه برود

گاه با زین العابدین  
گاه با زین العابدین

گاه با زین العابدین  
گاه با زین العابدین

گاه با زین العابدین  
گاه با زین العابدین

در مملکت شام  
در مملکت شام



در تمام نامه که از وقت ابواب  
فوت حضرت خلیفای دومین  
عمادالدین علی بن محمد خلیفای  
ثالث حضرت علی بن محمد خلیفای  
چهارمین حضرت علی بن محمد خلیفای  
پنجمین حضرت علی بن محمد خلیفای  
ششمین حضرت علی بن محمد خلیفای  
هفتمین حضرت علی بن محمد خلیفای  
هشتمین حضرت علی بن محمد خلیفای  
نهمین حضرت علی بن محمد خلیفای  
دهمین حضرت علی بن محمد خلیفای

که در این کتاب است در ابواب  
در وقت بابی فیضی که در  
مجموعه کتب است در ابواب  
در وقت بابی فیضی که در  
مجموعه کتب است در ابواب

~~که در وقت بابی فیضی که در~~  
~~مجموعه کتب است در ابواب~~  
~~در وقت بابی فیضی که در~~  
~~مجموعه کتب است در ابواب~~

در وقت بابی فیضی که در  
مجموعه کتب است در ابواب  
در وقت بابی فیضی که در  
مجموعه کتب است در ابواب

A32

در وقت بابی فیضی که در  
مجموعه کتب است در ابواب

وقت وصال می بینم  
 عشق را دور چاک می بینم  
 از تو مده قطع می بینم  
 به کوفت ز اول می بینم  
 از خود کائنات کرده ظهور  
 مظهر انزال می بینم  
 از درازان خاص آن جنون  
 با همه غیبی خصال می بینم  
 باندهایان کجوت اندر از  
 خردی با جلا ل می بینم  
 صف ابرو احواد از آن منزل  
 با بصف نعال می بینم  
 آنچه در کارگاه نقوش مع  
 زده زان چاک می بینم  
 با رخ حرف اول آن مجلس  
 بموده ز مثال می بینم

کتاب  
عاری از قیل و قال  
جیبی عضد اودان کیمون  
برود از نو عقلمی کیمون

کتاب  
عاری از قیل و قال  
جیبی عضد اودان کیمون  
برود از نو عقلمی کیمون

کتاب  
عاری از قیل و قال  
جیبی عضد اودان کیمون  
برود از نو عقلمی کیمون

کتاب  
عاری از قیل و قال  
جیبی عضد اودان کیمون  
برود از نو عقلمی کیمون

وقتی که بیاید از صفتین  
در شان این سال که تمام  
وقت عفتی است و هیچ سودی  
خارج نیاید از این باب

در مورد غنای خرد  
مورد وارد است چنانچه  
از نظر با بیان مراد است  
و هم به شکر و فراوانی

از شکر و سودی و نوری  
از نظر حق با ظهور است  
و هم از آن به حکمت است  
و هم از آن به حکمت است

توری بر پهلوانی  
زنی ناسال کام زارم  
پهلوانی که کمری  
پهلوانی که کمری

نیمه سبک کله  
بجو باران نغظ اندر  
بجو باران نغظ اندر  
بجو باران نغظ اندر

بجو باران نغظ اندر  
بجو باران نغظ اندر  
بجو باران نغظ اندر  
بجو باران نغظ اندر

بوردی زینب بیارو تو کس

سکک راه بود علی را چه بدو در راه  
خشم صبر با شقی تا که

ش طهور ای زنی و عالم دارن

مخلو هم این فتنه بر سر با تو  
فاش کونیم بناله زون

شرب طعنه چون طعنه

که دست نفعی بر سر  
مورد وارد است چینی

ای عورتش او فتنه حال

انست بسم الله و نور الحق  
ز ظلم الحق با ظلم حق

بسم الله الرحمن الرحيم

اوله که کرده راه روان است  
که هر چه بر آید به دست  
دانه که از نظر ابرام

به نظر کون بود که من  
که در آن خفته است  
مورد و ارادت حکم ای

بسم الله الرحمن الرحيم  
ان الله اعلم بالصواب  
ظلال الحق با ظهور الحق

فان الله اعلم بالصواب  
بسم الله الرحمن الرحيم  
ان الله اعلم بالصواب

۳۶۰  
عزیزه از تاریخ زاده هر طرف حکایت بر کار مکتوبه

صرف امیده است که هر سه بر حق

عالم بر در آن نه بر لبه طالت و علامه خواهر نشسته

که حرمت فرزند فرزند تر کار این چون زخم حیات حکم

گوشه از این کمترین در وقت خطه در پنجاه شش ستموی

مانند او از نشانی در هر خطه در هر یک که در مان زخم

قضا غیر از تسلیم و صاف دیگر نیست در دایره

بشکسای داشت می بر می نفعاتی و در عصر

علی بیانی فلیخرج تحت سمانی و بی طلب

س با

سوی از بندگی آمدن بسرا دار تعزیه  
چند فریاد از یاریج و قار رشیه جمله تیره روانه است  
گفتم و آخر الهیه را بدین دعا آوردم حق را هم عفو  
ان بر من برود را عفو در سر کار این را صورت و ما جور  
و ما را در بر اعتبار در صلوات بخش خاتمه و عاقبت  
سرور و حضور و قیام امین و الحمد لله رب العالمین و کربانم  
ازینده بر هر نیم جا که کزاق چاک شده در بر دم عذر مایه پذیر  
آنجا از نو چاک شده رشیه است از زبانه پدید را بر رسم برود  
عبد الرحمن محمد مقدم علیه الرحمه الحسینی  
روز هجرت ششم بر من فریاد و چهره مستان بود در آن غریب کو



چست سو خاها مایمندا  
درون جام جام مو والو مایمندا

نماندن ایر سویران  
بیر سو خاها مایمندا

کو ره دل کته جوشن کتن  
په پیکه شون و قتن

کام روان در سویران  
کام سویران در سویران

برده سویران در سویران  
ارنه که سویران در سویران

صم سویران در سویران  
صم سویران در سویران

و کام سویران که سویران  
و کام سویران که سویران

نزاره سویران که سویران  
نزاره سویران که سویران

بن  
فامان

خان خانان خانوش با قوروله او  
اطھالان مد پوننی با قوروله او

پلاد عھد نام او شایرت دار  
پل فوش کتھار پو فوش زھار شایرت دار

لمتیب سالیوش با قوروله او  
خانوان با پھوش با قوروله او

وزیر اید اظھل او با اینست  
پل اعدہ دنیاد با اعدہ دنیست

کام دستھار کام شویت با کم  
کام دستھار و او فرید

کام دستھار کام شویت با کم  
کام دستھار و او فرید

پل عھدہ و پلیم سلطنت دار  
کام دستھار و او فرید

پل شیبہ نیریم نو عھدیت دار  
کام دستھار و او فرید

۴۹۷

کارش طوره ای غوره اورد  
مهرت سز گو تو بوده اید

ننهانند بیما سز و است  
نبوه سز کو سز و است

بمان سپا و است  
پرفین اس فاطمه شکار است

فایالات ز اینده است  
نشین همی فایالات دکه است

باوران جن واده شکاران  
ای لاله هم صدای تو اید

کر بو کشتی فکله جن  
هم کر بو کشتی دکه جن

صد دهم

ملاطی علی سردار احمد خان

مجموعه کتب نفوس اولیای  
و صحیح عبدالرحمن

تفصیح در لغات و معانی  
سازگار از زراره زاری

تفصیح در لغات و معانی  
ادبیات کلاسیک و سبک نثر

فکر اندیشه و سوادمان  
نمان

بسیار از نطق  
و سخن

تفصیح در لغات و معانی  
سخن آری جان زنده گوی

کوه بلور  
بدرین سبک

پیش از آنکه در عام همیشه  
بگسلان ندور دیده و نترست

و صفت کوه از صدها

شماره اول که در جبهه اول ولایت  
کاکرد بود سال اول که ضبط شد

بوده و قطران سرد است  
نیز است و بدون که گویند

دوین خنجره ای که در این مال  
بنام حکایت چند کس کون در قاضی

و در این حکایت نیز از او  
افزاید که حکایت کون قاضی

بوسه  
۵/۱  
۵/۱  
۱۳۱۹

~~در معنی حرم مولد لایق هم است~~

آبروه خنجره که در این حکایت  
نامی از این خنجره در این دایره

در این وقت بود  
و بنام او در دایره است

غافل

عاقبتش چون گوشت بود  
 بلکه خاوه خطایش بود  
 آسان و بلاهت بود  
 بلکه خاوه زجر و سب بود  
 سگفتن از جانب سنگ  
 بیار با بود از زبان لال  
 اجابتش که نوحا سنگدا  
 اجابتش که نوحا سنگدا

هزاره زنده بودند  
 فریادش در شن عمده شما رو  
 هر کس عده می هزار و هزار و  
 این همه سادت و دش موارد  
 چهار طرف سنگینی خاک  
 امید بدلا تون باوش و  
 همانا تون تا بوق نوا  
 امید که تون بیغم که ما

کسین در مویز  
نویسند تو را زیادری  
نویسند تو را زیادری

در اطفاب دست بجز حسن  
صافی بوی ما حسن

بفروشی در راه  
نفس زنده محمد

کلیه کلمه بر ما  
مهر رفته از عمر ز درین

انگش از خاک  
دو انگش درون در که مشک  
نویسند تو را زیادری  
نویسند تو را زیادری

دست  
نابین و حضور علم  
روح آتیه و حاتم

مهر و کلمه  
ششم کلمه  
باید تو را بوش

بدر

وزنه خیمه اعیان  
 حال باریت به دلم به شو  
 پانصاف طبیعت خدایت آوردم  
 باره و فاطره بوانه فرودم

پیریوینا سیم  
 از نام نیو کلیت نه بو

کراسا هوا سال نو  
 پیش و باب **X**

ماورد خاطر او گوید  
 بیاید و کلام در  
 لذت کردیم چنان  
 به شوق کت در باران

کند و کار  
 و قادر تو  
 به چهره  
 خط امن

از ملک از مردم خود آورد  
رضان یا دست بر شونه دل را **+** در میان دیدم دل  
نظری بخشد بر سر

که سه کجا  
از خسته بعد از وقت خفت  
علاحد خصوصاً در باره  
منش از صدق کیم ازین  
صفت بیادش  
علمت بوضع لکده بر ازونف  
مصلحتیم

ان هیچ آسپانها  
فرسویا بقدر افلاک خود با که ندیم  
نویسمانم

احضرت بر من  
نوشته شد ۱۳۱۹  
در فکر او تمام

در نقد اولم  
از طبع هر که ختم تو دل انداختم

بهر احدی ندانم  
مغنی گویم

احمد کمتر از فغان عالم  
فان در کلهت نگران می رابکم

نشد این شعر  
چونکه فرخنده غلام غلام

نعلین نعلین عمر  
می سنجید با عهد خان

کهن کهن  
بجز زنی از بند غلام

در میان کز این روز کجاست حلقه جازه

می شود ستر در رشت این چه آنی بود که در جان

شما فان قناده جمله اولها کباب سینه ها چرخ است

این چه تیر بود که بر صدر مجروح ما در دروغا این مکر ترا

فراق هر است و من گویم شیخ ابر رفت بر دل از جان

اینقدر دلم جهان مانند حشر صفت شد ضیاء الیقین

بر سینه از شدت حالت صعب دلان ابروز نوح دیگر است

خافاه مدسه بر آله و وار شده او در صوره نوزدهم شرا

نایب خیر البشر داع فاش بر جگر در وقت بود بگر اینم نفس

مطهر است لفظ نایب مع عکس است چرخ

عمر سوب حرب اسرار حق اندر وفاتش مضمر است

باز بیست و یک روز بعد تاریخ وفات است فرموده اند که

باز بیست و یک روز و پانزده روز بعد از تاریخ وفات است

در برج جوزهره شش روز است شیخ نجم الدین که شکر و طبع

سزا به شش روز اوصافش را موم و نکرت مابین است

تاریخ وفات اجماع قلب زمان ۱۸ ۱۳

صاحب الدین  
در کتب معتبره

شعاعی است  
کلمه از کتب معتبره

باز بیست و یک روز  
در کتب معتبره

نوشته می نوشتل ساده  
 تاشی نه سگت آوشی بکنداره  
 سوره هم بران شهاب انجم  
 سوره هم بران شهاب انجم

نطفه در نایب با برون با  
 پرورده حال فکر کردن با  
 حجه در دم بوجو جان  
 ریشه حرکت دل مکر و دافان

من دله رده نام العوم در ر  
 نام ددی پری با نچو آورد  
 پاشند خلق لفا مدی  
 بکریم دبا نچدی

خج خسیم

خواجه نصیر الدین امان  
خواجه نصیر الدین امان

و حال که این بی بی  
زایم کرده و بنام کرم و نیما

اربعون اونس ماهیم او فی  
بانت صومالیه حاجز بدیم

در کتب کتب کتب کتب  
دل بدودکی ضرور بدید

در نظر نون و ک و تک نظر  
ایم شرط و بنی نورا

در قدم نون و مین در ابر  
قبلی است چون کیم و نورا

منظر

نیمه شب

صاف و صاف در اول

در شب

بدر آفر باور و دل

خصوصاً اولاد

اگر شرط بود کرد نادا

ارصدین

ارقومش بود و مواظبا

سلی با داران

کشد

بد تعارف

چون

۲۸ خط به صرا

در

از این مصلحت و در آن  
دستگیره قفسه قول نهادن

بیت نند که کار بعد از  
چند اگر بجا نماند

لبس قدامت کون بلوری  
وصفت مگردان ار صد که هوری

پسین که در و در جام صفت  
بکشد آن در دیده نیش

شوغ ن شوخت دیده باران  
سازد از آن سارده باران

رشته آن لول که در لولاد  
لاک ز بوب کالول کاخچه

بغض زبیب در زلفان بوی عط  
اودت کلا و سبب نوبی

دیده دیدیم ابو فخر  
نیم کلاه خندس کون و زخار

۷۷

ابرو چنان شادمان  
 نای زلفت

بودید و وطن  
 شادمان و هوس

و چه کسیت زان روز  
 آفرینان کسیت کجاست

و مگر  
 نای زلفت  
 خواننده غمگین

۲۷۹

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مما مضى  
والله اعلم  
بما يخفى

بسم الله الرحمن الرحيم

X

۸

حفظت من غیر غم  
که سیرت کمال است

فراوانی است  
که از او بر سر  
استعدا غم است  
در عین کمال

با قلم است  
که نیکو نام  
که نیکو نام

فردی است  
که در عین کمال  
بجمله است

که نیکو نام  
که نیکو نام  
که نیکو نام

۸  
آغاز است

پشت کردی بزار  
جدد از غم دلدار

~~کتابخانه~~  
آقاخان قزاقی

تاجم درویشی

کتابخانه قزاقی

دوم حضور دربار

بسم الله الرحمن الرحیم

که گاه من دور از کلام  
در این مقام بندهم  
کلامم بندهم بندهم

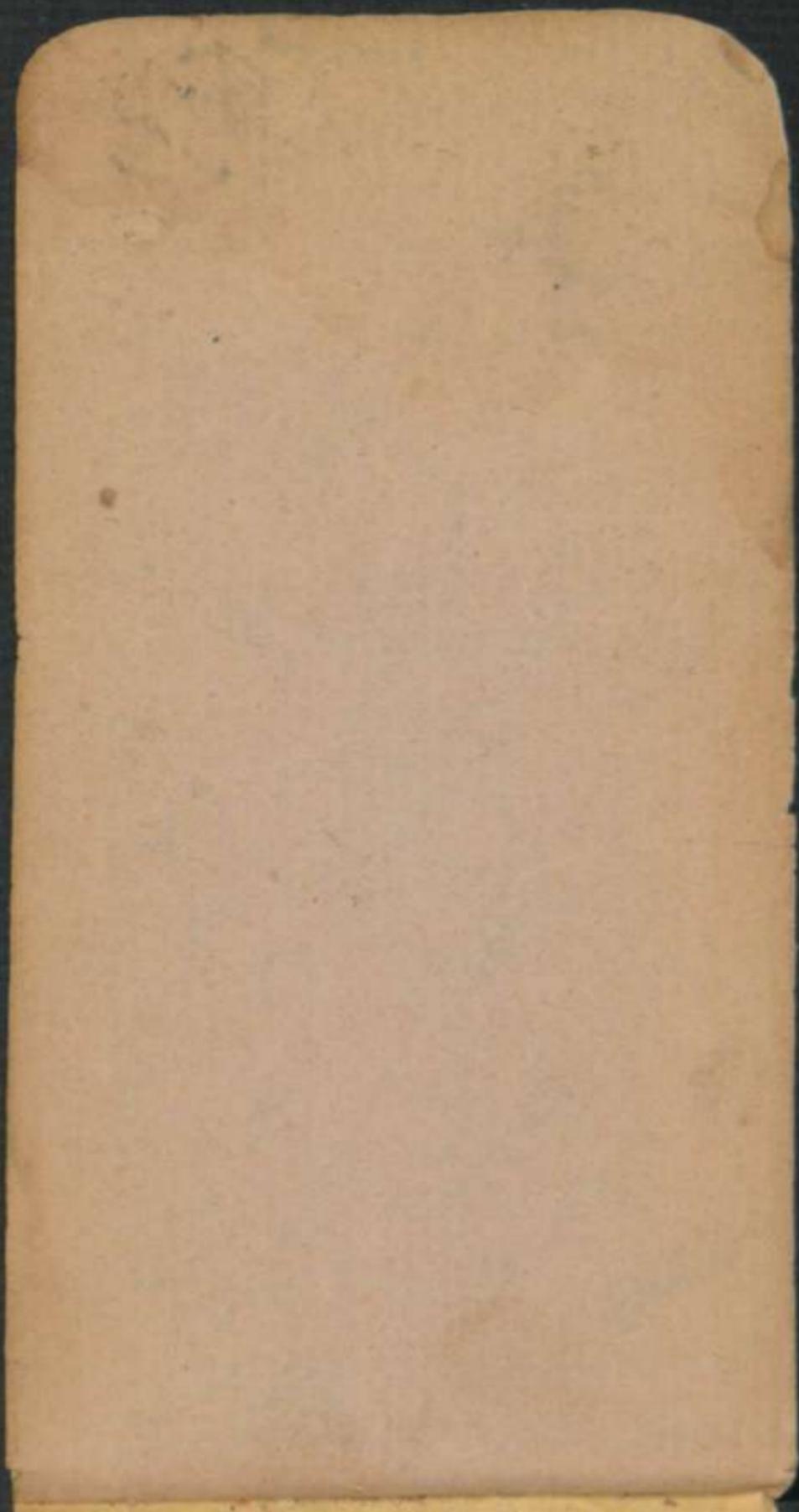
کتابخانه قزاقی

کتابخانه قزاقی

کتابخانه قزاقی

کتابخانه قزاقی

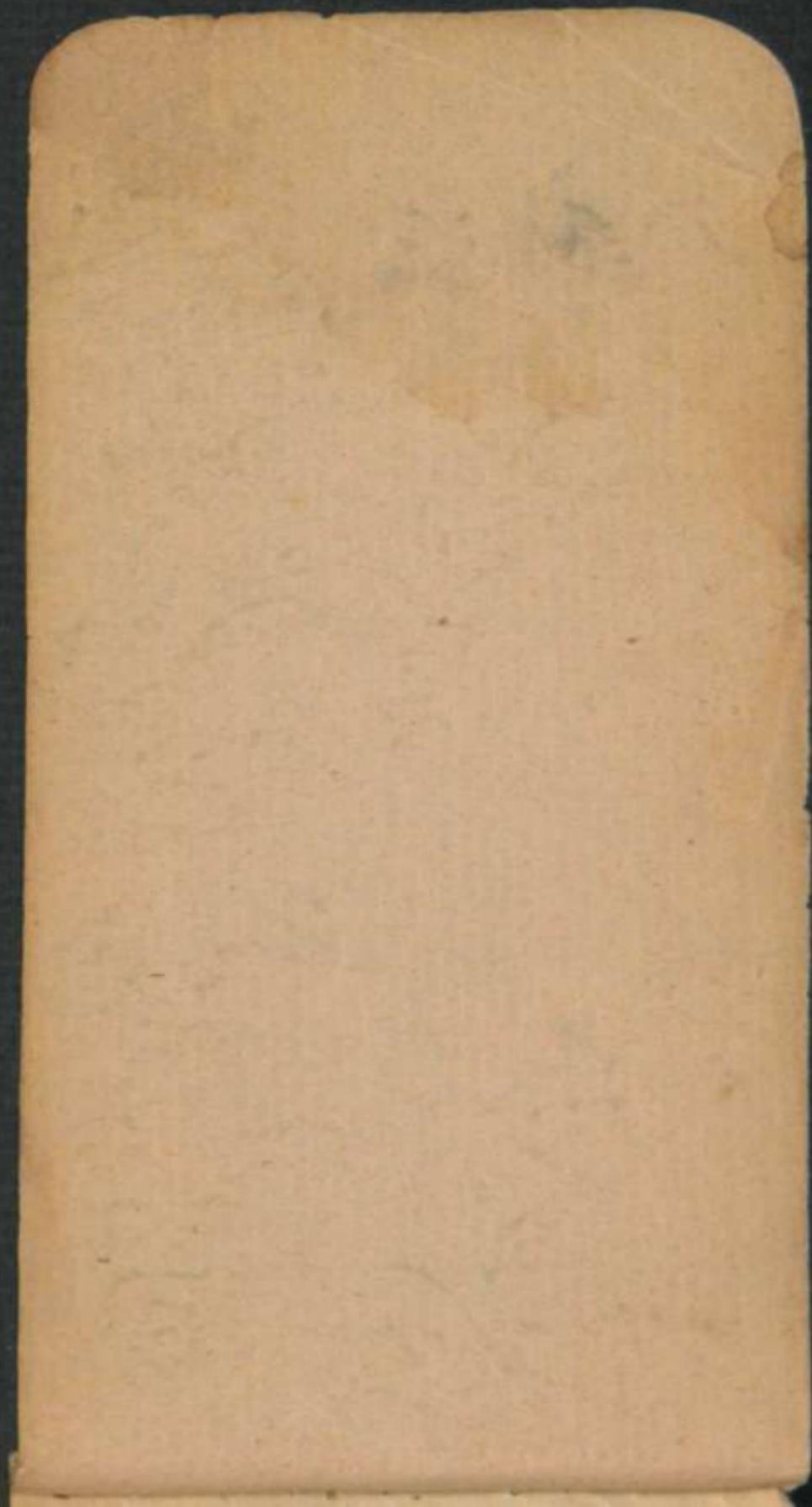
بازار و دیگر کتب  
تاسیفیه و کتب



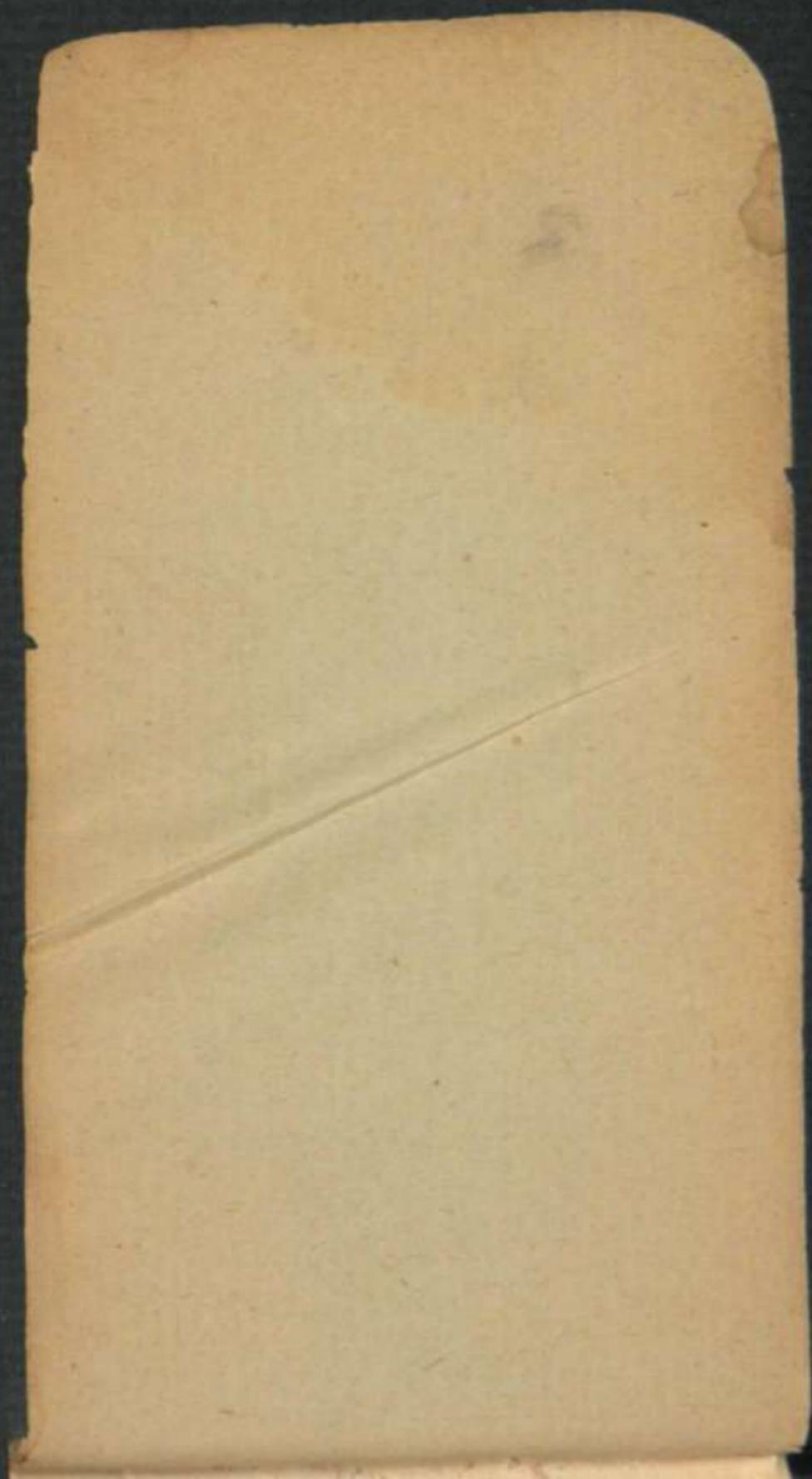
47



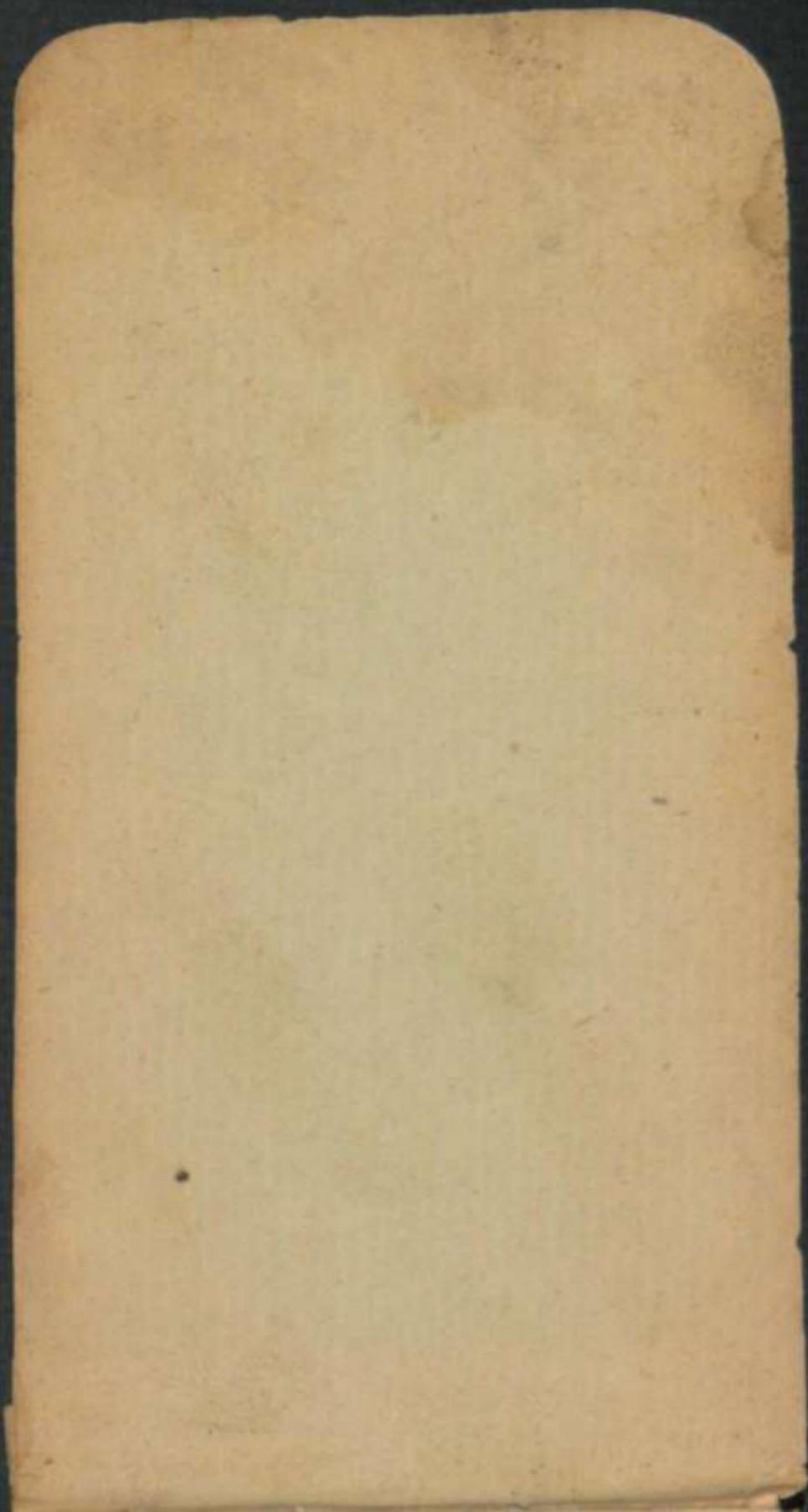




149



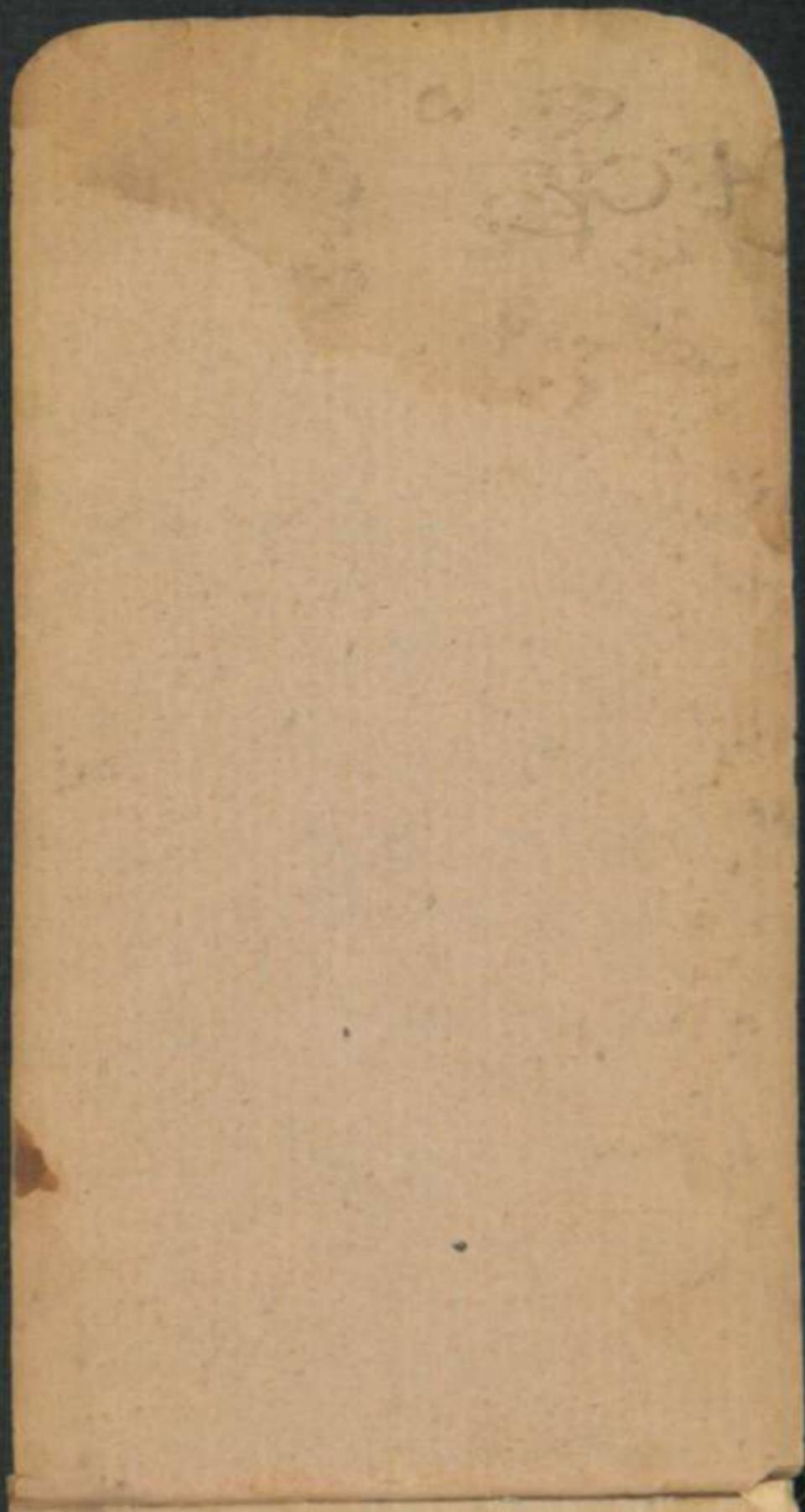
ASD



151



152





بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده  
وبعد فقد حضر في هذا المجلس

العلماء والفاضلون  
والشعرا والخواص

والصالحون والبرابر  
والقاصدون والدارين

والمتقون والذاهبين  
والعالمين والدارين

والفاضلین والدارین  
والعالمین والدارین

والصالحين والدارين  
والقاصدين والدارين

والمتقون والدارين  
والعالمين والدارين

والفاضلین والدارین  
والعالمین والدارین

والصالحين والدارين  
والقاصدين والدارين

بره سپید زین سپید زین سپید زین سپید زین سپید زین  
که در کف زین سپید زین سپید زین سپید زین سپید زین

چراغی در کف زین سپید زین سپید زین سپید زین سپید زین

بر کف زین سپید زین سپید زین سپید زین سپید زین

در کف زین سپید زین سپید زین سپید زین سپید زین

در کف زین سپید زین سپید زین سپید زین سپید زین

در کف زین سپید زین سپید زین سپید زین سپید زین

در کف زین سپید زین سپید زین سپید زین سپید زین

در کف زین سپید زین سپید زین سپید زین سپید زین

در کف زین سپید زین سپید زین سپید زین سپید زین  
F51

1821  
G. A. B. C. D. E. F. G. H. I. J. K. L. M. N. O. P. Q. R. S. T. U. V. W. X. Y. Z.  
G. A. B. C. D. E. F. G. H. I. J. K. L. M. N. O. P. Q. R. S. T. U. V. W. X. Y. Z.  
G. A. B. C. D. E. F. G. H. I. J. K. L. M. N. O. P. Q. R. S. T. U. V. W. X. Y. Z.  
G. A. B. C. D. E. F. G. H. I. J. K. L. M. N. O. P. Q. R. S. T. U. V. W. X. Y. Z.

وی در خوار خوار می

ای که در خوار خوار می

در خوار خوار می  
در خوار خوار می  
در خوار خوار می

در خوار خوار می  
در خوار خوار می

در خوار خوار می  
در خوار خوار می

در خوار خوار می  
در خوار خوار می  
در خوار خوار می

تو که از کوه زلف مستمرا

تا ز باران ببارد ایام

هر که از کوه زلف مستمرا  
تا ز باران ببارد ایام  
تا ز باران ببارد ایام  
تا ز باران ببارد ایام

تا ز باران ببارد ایام  
تا ز باران ببارد ایام  
تا ز باران ببارد ایام  
تا ز باران ببارد ایام

تا ز باران ببارد ایام  
تا ز باران ببارد ایام  
تا ز باران ببارد ایام  
تا ز باران ببارد ایام

Handwritten text in Persian script, likely a list or account, written in a cursive style. The text is arranged in several columns and lines, with some words appearing to be repeated or listed. The ink is dark brown on aged, yellowish paper.

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or letter, written on aged, yellowed paper. The text is arranged in several lines, flowing from top to bottom. The script is cursive and characteristic of the Qajar or Reza Shah era. The paper shows signs of wear, including discoloration and some faint markings.





توجه  
السلامة

میتا  
میتا  
میتا

میتا  
میتا  
میتا

میتا  
میتا  
میتا



منه  
مهدب هدايت

اسماء

منه  
مهدب هدايت

منه  
مهدب هدايت

منه  
مهدب هدايت

منه  
مهدب هدايت



دو کلمه ای که در این کتاب  
در باب اول از ادب است

تیسریم از ادب است  
چهارم از ادب است

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
اللهم صل على محمد  
وعلى آل محمد  
اللهم صل على  
سيدنا محمد  
وعلى آل محمد  
اللهم صل على  
سيدنا محمد  
وعلى آل محمد

5

اللهم صل على  
سيدنا محمد  
وعلى آل محمد  
اللهم صل على  
سيدنا محمد  
وعلى آل محمد  
اللهم صل على  
سيدنا محمد  
وعلى آل محمد

اللهم صل على  
سيدنا محمد  
وعلى آل محمد  
اللهم صل على  
سيدنا محمد  
وعلى آل محمد  
اللهم صل على  
سيدنا محمد  
وعلى آل محمد

اللهم صل على  
سيدنا محمد  
وعلى آل محمد  
اللهم صل على  
سيدنا محمد  
وعلى آل محمد  
اللهم صل على  
سيدنا محمد  
وعلى آل محمد

از آنکه در این کتاب که در این کتاب  
از آنکه در این کتاب که در این کتاب  
از آنکه در این کتاب که در این کتاب

از آنکه در این کتاب که در این کتاب  
از آنکه در این کتاب که در این کتاب  
از آنکه در این کتاب که در این کتاب  
از آنکه در این کتاب که در این کتاب  
از آنکه در این کتاب که در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين

الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين

الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين



کتابخانه کهنه  
کتابخانه کهنه  
کتابخانه کهنه  
کتابخانه کهنه  
کتابخانه کهنه

کتابخانه کهنه  
کتابخانه کهنه  
کتابخانه کهنه  
کتابخانه کهنه  
کتابخانه کهنه

کتابخانه کهنه  
کتابخانه کهنه  
کتابخانه کهنه  
کتابخانه کهنه  
کتابخانه کهنه

۵۵

از این که در این روز از این است  
از این که در این روز از این است  
از این که در این روز از این است  
از این که در این روز از این است

از این که در این روز از این است  
از این که در این روز از این است  
از این که در این روز از این است  
از این که در این روز از این است  
از این که در این روز از این است  
از این که در این روز از این است  
از این که در این روز از این است  
از این که در این روز از این است





بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

165

by E. S. S.

کتابخانه  
موزه  
و اسناد  
وزارت  
فرهنگ و تفریح

بیت المقدس



X

Handwritten Persian text in two columns, top section.

Handwritten Persian text in two columns, middle section.

Handwritten Persian text in two columns, bottom section.

X



وفاقیہ بیچ و بیچ  
بیت و بیچ و بیچ  
بیت و بیچ و بیچ  
بیت و بیچ و بیچ

بیت و بیچ و بیچ  
بیت و بیچ و بیچ  
بیت و بیچ و بیچ  
بیت و بیچ و بیچ

بیت و بیچ و بیچ  
بیت و بیچ و بیچ  
بیت و بیچ و بیچ  
بیت و بیچ و بیچ

بیت و بیچ و بیچ  
بیت و بیچ و بیچ  
بیت و بیچ و بیچ  
بیت و بیچ و بیچ







۲

کوبه کوه و کوه و کوه  
کوبه کوه و کوه و کوه  
کوبه کوه و کوه و کوه  
کوبه کوه و کوه و کوه

کوبه کوه و کوه و کوه  
کوبه کوه و کوه و کوه  
کوبه کوه و کوه و کوه  
کوبه کوه و کوه و کوه

کوبه کوه و کوه و کوه  
کوبه کوه و کوه و کوه  
کوبه کوه و کوه و کوه  
کوبه کوه و کوه و کوه





سید سید  
و ای که در سلاطین و سلاطین  
و ای که در سلاطین و سلاطین  
و ای که در سلاطین و سلاطین

و ای که در سلاطین و سلاطین  
و ای که در سلاطین و سلاطین  
و ای که در سلاطین و سلاطین

و ای که در سلاطین و سلاطین  
و ای که در سلاطین و سلاطین  
و ای که در سلاطین و سلاطین

و ای که در سلاطین و سلاطین  
و ای که در سلاطین و سلاطین  
و ای که در سلاطین و سلاطین

کتابخانه عمومی  
کتابخانه عمومی  
کتابخانه عمومی



X

کتابخانه کهنه در کتب  
مکتوبه در کتب  
۱۳۷۲

و در کتب  
مکتوبه در کتب  
۱۳۷۲

کتابخانه کهنه در کتب  
مکتوبه در کتب  
۱۳۷۲

X  
۱۳۷۲

X

بیتها و فیه  
مذکره و غیره

در این کتاب  
مذکره و غیره

مذکره و غیره  
مذکره و غیره

مذکره و غیره  
مذکره و غیره

مذکره و غیره  
مذکره و غیره

X

Century 14th

Handwritten text in Arabic script, top section.

Handwritten text in Arabic script, middle section.

Handwritten text in Arabic script, lower middle section.

Handwritten text in Arabic script, bottom section.

14th Century

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or letter, written on aged, yellowed paper. The text is arranged in several lines, with some words appearing to be crossed out or corrected. The script is cursive and characteristic of historical Persian documents. There are two red 'X' marks on the page, one at the top left and one at the bottom left.

X

X

و در این روزها که در این روزها  
در این روزها که در این روزها

در این روزها که در این روزها  
در این روزها که در این روزها

در این روزها که در این روزها  
در این روزها که در این روزها

در این روزها که در این روزها  
در این روزها که در این روزها

در این روزها که در این روزها  
در این روزها که در این روزها

در این روزها که در این روزها  
در این روزها که در این روزها

در این روزها که در این روزها  
در این روزها که در این روزها

نسر ارضه اجهت ارضه ۱

ترتیب ارضه اجهت ارضه

نسر ارضه اجهت ارضه  
ترتیب ارضه اجهت ارضه  
نسر ارضه اجهت ارضه  
ترتیب ارضه اجهت ارضه

صح

نسر ارضه اجهت ارضه  
ترتیب ارضه اجهت ارضه  
نسر ارضه اجهت ارضه  
ترتیب ارضه اجهت ارضه

نسر ارضه اجهت ارضه  
ترتیب ارضه اجهت ارضه  
نسر ارضه اجهت ارضه  
ترتیب ارضه اجهت ارضه

X

بدر خفا را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی  
آرزوی تو را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی

بدر خفا را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی  
آرزوی تو را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی

بدر خفا را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی  
آرزوی تو را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی

بدر خفا را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی  
آرزوی تو را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی

بدر خفا را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی  
آرزوی تو را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی

بدر خفا را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی  
آرزوی تو را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی

بدر خفا را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی  
آرزوی تو را با حق تعالی  
و مستحقان را با حق تعالی

X

Handwritten text in two columns, written in a cursive script. The text is arranged in approximately 12 lines per column. Two red 'X' marks are present: one at the top center and one at the bottom left. The paper is aged and has irregular edges.

۱۷۶  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

وآلهم أجمعين  
اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير البرية

اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير البرية

اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير البرية

۱۷۷  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

وآلهم أجمعين  
اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير البرية

اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير البرية

اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير البرية

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

۲

وآلهم أجمعين  
اللهم صل على محمد  
وعلى آل محمد  
صلى الله عليهم  
وآلهم أجمعين

وآلهم أجمعين  
اللهم صل على محمد  
وعلى آل محمد  
صلى الله عليهم  
وآلهم أجمعين

وآلهم أجمعين  
اللهم صل على محمد  
وعلى آل محمد  
صلى الله عليهم  
وآلهم أجمعين

وآلهم أجمعين  
اللهم صل على محمد  
وعلى آل محمد  
صلى الله عليهم  
وآلهم أجمعين

وآلهم أجمعين  
اللهم صل على محمد  
وعلى آل محمد  
صلى الله عليهم  
وآلهم أجمعين

وآلهم أجمعين  
اللهم صل على محمد  
وعلى آل محمد  
صلى الله عليهم  
وآلهم أجمعين

وآلهم أجمعين  
اللهم صل على محمد  
وعلى آل محمد  
صلى الله عليهم  
وآلهم أجمعين

۳

۴

و در هر دو روز یکبار  
در وقت صبح و عصر

در وقت صبح و عصر  
در وقت صبح و عصر

در وقت صبح و عصر  
در وقت صبح و عصر

در وقت صبح و عصر  
در وقت صبح و عصر

در وقت صبح و عصر  
در وقت صبح و عصر

در وقت صبح و عصر  
در وقت صبح و عصر

در وقت صبح و عصر  
در وقت صبح و عصر

در وقت صبح و عصر  
در وقت صبح و عصر

۴

Handwritten text in Persian script, arranged in approximately 10 columns. The text is written in black ink on aged, yellowish paper. The script is a cursive style, likely Nasta'liq. There are two prominent red 'X' marks on the page, one near the top center and one near the bottom left corner. The paper shows signs of wear, including a large tear on the right edge and some staining.





۸۶۹

۱۴ صلاواتی که بنده در

العبودیت جی بنده حضرت

صلوات بر سر ائمه در اول

مسجد جامع کربلا در روز

جمعه ۱۲ صفر ۱۲۸۹

در آن روز که بنده

بیت الله

بیت الله

بیت الله

بیت الله

بیت الله

بیت الله

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الذين هم خير البرية  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الذين هم خير البرية  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الذين هم خير البرية  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الذين هم خير البرية  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الذين هم خير البرية  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الذين هم خير البرية  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

+

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

+

Handwritten text in Arabic script, top section.

Handwritten text in Arabic script, middle section.

Handwritten text in Arabic script, lower middle section.

Handwritten text in Arabic script, bottom section.

+



Handwritten text in two columns, likely a list or account. The script is cursive and appears to be in a historical form of a South Asian language, possibly Persian or Urdu. The text is arranged in approximately 10 lines per column, with some lines containing multiple entries separated by dots or small symbols. The right column begins with a red mark at the top. The text is written on aged, yellowed paper with some damage and staining.

Handwritten text at the bottom left corner, possibly a signature or a note, written in a similar cursive script.



+

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

+





کرم و زینت  
سینه را که در دست  
باز

در دست راست او خط  
کتابی در دست چپ او خط

چهارم در دست چپ او خط  
باز

کتابی در دست چپ او خط  
کتابی در دست راست او خط

کتابی در دست چپ او خط  
کتابی در دست راست او خط

کتابی در دست چپ او خط  
کتابی در دست راست او خط

کتابی در دست چپ او خط  
کتابی در دست راست او خط

کتابی در دست چپ او خط  
کتابی در دست راست او خط

کتابی در دست چپ او خط  
کتابی در دست راست او خط

۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰

۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰

۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰

۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰

۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰

۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰

۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰  
۵۰۰

سینه به  
کتاب در علم طب  
مکتوبه در علم طب  
مکتوبه در علم طب  
مکتوبه در علم طب

کتاب در علم طب  
مکتوبه در علم طب  
مکتوبه در علم طب  
مکتوبه در علم طب

کتاب در علم طب  
مکتوبه در علم طب  
مکتوبه در علم طب  
مکتوبه در علم طب

کتاب در علم طب  
مکتوبه در علم طب  
مکتوبه در علم طب  
مکتوبه در علم طب

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الذين هم خير البرية  
اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير البرية  
اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين

الذين هم خير البرية  
اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير البرية  
اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين

الذين هم خير البرية  
اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين  
الذين هم خير البرية  
اللهم صل على محمد  
وآله الطيبين الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين  
+  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا  
ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله  
والحمد لله رب العالمين

کتابخانه آستان قدس  
شماره ۱۵۴۵

تاریخ ۱۳۰۵  
مهرماه

۱۳۰۵ - ۱۳۰۶

کتابخانه آستان قدس  
شماره ۱۵۴۵  
تاریخ ۱۳۰۵  
مهرماه

کتابخانه آستان قدس  
شماره ۱۵۴۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

Handwritten text in Persian script, top left section.

Handwritten text in Persian script, top right section.

Handwritten text in Persian script, middle left section.

Handwritten text in Persian script, middle right section.

Handwritten text in Persian script, lower middle left section.

Handwritten text in Persian script, lower middle right section.

Handwritten text in Persian script, bottom left section.



Handwritten text in Arabic script, likely a fragment of a manuscript. The text is written in a cursive style and is arranged in approximately 12 horizontal lines across the page. The paper is aged and shows significant water damage, particularly in the lower half, which obscures some of the characters. The ink is dark brown or black. The text appears to be a form of poetry or a religious passage, given the style and the use of diacritics. Some legible words include "بسم الله الرحمن الرحيم" (In the name of Allah, the Most Gracious, the Most Merciful) at the top, and "الحمد لله رب العالمين" (Praise be to Allah, the Lord of the worlds) at the bottom. The rest of the text is mostly illegible due to fading and damage.

مدرسة علمية في مدينة

البحرين في سنة ١٢٨٤

بموجب مرسوم من

١٨٨٩

البحرين في سنة ١٢٨٤  
بموجب مرسوم من  
١٨٨٩

Handwritten text in Arabic script, likely a fragment of a document or letter. The text is written in black ink on aged, yellowish paper. The script is cursive and appears to be a form of Maghrebi or Andalusian Arabic. The text is arranged in several lines, with some characters appearing to be part of a larger word or phrase. The paper shows signs of wear, including water damage and discoloration.



Handwritten text in Arabic script on aged, yellowed paper. The text is arranged in several lines across two fragments of paper. The script is cursive and appears to be a form of Arabic or Persian. The paper is heavily stained and has irregular, torn edges. The background is dark, making the yellowed paper stand out.

190 Blatt.

Bl. 4, 149-152

unbeschrieben

Koll. 24.6.1997











